

آموزش فا هنگام گفتگو دربارهٔ خلق هنرهای زیبا

(لی هنگجی، ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۳، واشنگتن دی سی)

شاگردان اینجا همگی با خلق هنرهای زیبا سروکار دارند و همگی دارای مهارت‌های حرفه‌ای هستند. درباره هر چیزی که به ذهنم برسد صحبت می‌کنم و فقط از حقایق فا خواهم گفت. هنرهای زیبا برای بشریت بسیار مهم است. مانند سایر شکل‌های فرهنگ بشری، درخصوص مفاهیم مردم در اجتماع بشری، می‌تواند نقشی راهنما داشته باشد و ارزش‌های زیباشناختی بشریت را تحت تأثیر قرار دهد. اینکه مفاهیم «زیباشناختی چیست» و «حس مناسب مردم نسبت به زیبایی چه چیزی باید باشد» با بنیان اخلاقی و استانداردهای بشریت ارتباط تنگاتنگی دارد. وقتی مردم چیزی که زیبا نیست را زیبا در نظر می‌گیرند، آنگاه ارزش‌های اخلاقی مردم از بین رفته و خراب شده است.

در دوره‌های زمانی مختلف، اخلاقیات بشر از میان تغییرات خاصی گذر می‌کند. خود اخلاقیات بشر بر هنرهای بشر تأثیر می‌گذارد و هنرها نیز بر بشریت تأثیر می‌گذارند. همگی دیده‌اید که بسیاری از چیزها در هنرهای امروزی با ذهنیت مدرن آمیخته شده‌اند و بشر امروزی ورای حد و مرزهای اخلاقی و استانداردهایی رفته که بشریت باید داشته باشد. از این‌رو این به اصطلاح دستاوردهای هنری، دیگر فرهنگ بشری نیستند، زیرا با خردمندی یا ذهنی شفاف به وجود نیامده‌اند و چیزهای زیبا و حقیقی بشریت نیستند که با افکار خوب و افکار صحیح مردم یا درک صحیحی از زیبایی هنری خلق شده باشند. در این حالت، هنر رو به تباهی می‌رود. بنابراین درخصوص هنرهای امروزی، صریح بگوییم، آنها دیگر چیزهای بشری نیستند. اغلب چند به اصطلاح اثر هنری مدرن را می‌بینم که درحقیقت همگی محصولات سرشت اهریمنی هستند، گرچه برخی از آنان خیلی معروف هستند. نه تنها از سرشت اهریمنی هستند، بلکه بسیاری از افرادی که هنگام نقاشی کشیدن در جستجوی الهام هستند، درواقع به دنبال تقلید رفتار اشباح هستند. وقتی برای مدتی طولانی به این شکل ادامه یابد، وضعیت ذهنی‌شان به ناچار تاریک و از شکل افتاده می‌شود. هنرمندان حرفه‌ای می‌دانند که وقتی کسی این کارها را انجام می‌دهد وضعیت ذهنی‌اش طوری است که عنان جنبهٔ پلید سرشت بشری‌اش را رها می‌کند و طوری است که حتی تمهیداً در طلب پاسخ‌های روانی پلید است. بنابراین، آن به اصطلاح آثار هنر مدرن معمولاً خیلی خوب نیستند، زیرا نه تنها برای اشخاصی که نقاشی می‌کشند مضر هستند بلکه برای کسانی که آن اثر را می‌بینند نیز زیان‌رانی به بار می‌آورند و به‌طور جدی به ارزش‌های اخلاقی مردم نیز آسیب می‌زنند.

اما مریدان دافا نمی‌توانند درحالی که تزکیه می‌کنند و زندگی‌شان را می‌گذرانند از این محیط اجتماع مردم عادی جدا شوند. شما در جریان عقاید و تصورات مردم مدرن فرو رفته‌اید و همچنین توسط این محیط تحت تأثیر قرار می‌گیرید. بسیاری از مریدان دافا قبل از اینکه دافا را فرابگیرند، حتی درحال مطالعه یا درگیر خلق آثار هنرهای مدرن بودند. البته، به نظرم خواه درگیر هنرهای مدرن باشید یا هنرهای واقعی، سنتی و صحیحی که قرار است بشریت داشته باشد، فنون پایه‌ایی که قبلاً فراگرفته‌اید باید یکسان باشد. بنابراین، مریدان دافا باید به‌طور شفاف درک کنند که انسان‌ها چه هنرهایی را باید داشته باشند. به این شکل، می‌توانید از استانداردهای هنری صحیح موجودات بشری پیروی کنید و قادر خواهید بود چیزهای خوبی به وجود بیاورید.

چرا امروز این جلسه را داریم؟ بگذارید به شما بگویم، هر کاری که مریدان دافا درطول این دورهٔ تاریخی درحال انجام آن هستند بیشترین اهمیت را دارد. همین دیروز گفتم هرکاری که مریدان دافا انجام می‌دهند، در آینده‌ای نه‌چندان دور سرمشق اجتماع بشری خواهد شد. درحال حاضر، درطول دورهٔ اصلاح فا، هر چیزی در دنیا پیرامون دافا می‌چرخد - مطمئناً این‌طور است - زیرا سه قلمرو برای اصلاح فا خلق شد. چرا امروز این مسائل را مورد بحث قرار می‌دهم؟ زیرا مریدان دافایی که مهارت‌های هنری دارند، انرژی و توانایی‌هایی دارند. اگر کارهایی که انجام می‌دهید صالح و درست نباشند، یا به اندازه کافی صالح نباشند،

شما عناصر نادرست را قوت می‌بخشید، که اجتماع بشری را حتی بیشتر تحت تأثیر قرار خواهد داد. در تزکیه، از شما انتظار می‌رود که از طریق تزکیه هر چیزی که خوب نیست، خودتان را اصلاح و پالایش کنید. باید هر جا که هستید شخص خوبی باشید. بنابراین در حوزه هنر نیز باید شخص خوبی باشید و در کار هنری‌تان باید آنچه را که زیباست، آنچه را که درست است، آنچه را که خالص است، آنچه را که خوب است و آنچه را که روشن و مثبت است به‌نمایش بگذارید.

همان‌طور که اخلاقیات اجتماع بشری تا این مرحله به پایین لغزیده است، تفکر بشریت از میان تغییرات متناظری گذشته است. و از آنجا که تا این مرحله تغییر کرده و دگرگون شده است، برای مردم غیرممکن است که خودشان بتوانند برگشت کنند. هیچ شخصی، هیچ تئوری‌ای و هیچ شیوه‌ای نمی‌تواند مردم را به جایی که بودند برگرداند- فقط دافا می‌تواند. شما اینجا مرا دنبال کرده‌اید تا موجودات ذی‌شعور را نجات دهید. و معنی اینکه موجودات ذی‌شعور را نجات دهید شامل این نیز می‌شود که چگونه اخلاقیات بشری را نجات دهید، مردمی که نجات می‌یابند در آینده چگونه خواهند بود، چگونه زندگی خواهند کرد و در چه شرایطی زندگی خواهند کرد. به عبارت دیگر، میدان دافا نه تنها موجودات ذی‌شعور را نجات می‌دهند، بلکه در حال نورافشاندن به یک مسیر حقیقی برای هستی موجودات بشری نیز هستند. اینها همگی کارهایی هستند که میدان دافا در اعتباربخشی به فا در حال انجام آن هستند.

گفته‌ام که این سه قلمرو برای همیشه هستی خواهد داشت. و چگونه وجود خواهد داشت؟ این چیزی است که در طول اصلاح فای دنیای بشری به آن خواهیم پرداخت. اما هر کاری که میدان دافا امروز انجام می‌دهند بیشترین اهمیت را دارد، و همچنین پی‌ریزی بنیانی برای بشریت آینده و فرهنگ آینده است. هر چیزی از بشریت معاصر، آشفته و درهم‌وبرهم است. هر یک از چیزهای سنتی و درستی که موجودات بشری باید داشته باشند به‌ندرت دیگر وجود دارد، و چیزی که خالص و صالح باشد دیگر وجود ندارد. خوشبختانه، هنوز هم برخی از میراث فرهنگی به‌جای مانده از مردم زمان کهن وجود دارد که کاملاً نابود نشده‌اند- مخصوصاً در حوزه هنرهای زیبا و آموزه‌های برخی از فنون بنیادین باقی مانده است، به‌طوری که هنگام بازگشت بشریت به قلمروی بشری، آنهایی که هنرهای زیبا را فرا می‌گیرند بتوانند برخی از پایه‌ای‌ترین چیزها را بدست بیاورند. آنگاه آن پایه‌ای‌ترین چیزها چگونه باید استفاده شوند تا مردم بتوانند مسیر بشری واقعی را شروع کنند؟ و چگونه می‌توانید چیزهای خوبی را به‌وجود بیاورید؟ به نظرم با در نظر گرفتن آن فنون پایه‌ای به‌عنوان بنیان و اضافه کردن خوبی و درستی واقعی و زیبایی خالصی که میدان دافا در تزکیه‌شان درک کرده‌اند به آن فنون، می‌توانید چیزهای خوب را به‌نمایش بگذارید.

هم‌اکنون که در میان این مبحث هستم، مایلم درباره این موضوع که بشریت چگونه تکامل یافته است و آن‌طور که روند رشد و توسعه هنرهای بشر را می‌بینم، صحبت کنم.

هنرهای بشر از هر دو فرهنگ شرقی و غربی دارای روند شکل‌گیری، ایستایی و فساد هستند. هنرهای شرقی و غربی دو مسیر مختلف را برگزیده‌اند. این بیان موضوع با اصطلاحات بشری است، درحالی که درحقیقت، آنها هر یک، تجلی‌های عینی از جنبه‌های هنری موجودات در پایین‌ترین سطح دو سیستم کیهانی عظیم مختلف هستند، یعنی موجودات بشری. به عبارت دیگر، آنها تجلیات چیزها در آن سیستم‌های کیهانی در پایین‌ترین سطح- این مکان بشری- هستند. درواقع، افلاک عظیم مختلف بسیار زیادی در کیهان وجود دارند. بسیاری از آنها وجود دارند و همگی آنها بدن‌های کیهانی عظیم مستقل هستند. هر یک از افلاک عظیم، سبک مختلف خودش را دارد که از طریق ساختار منحصری‌فرد خودش به شکل متفاوتی متجلی می‌شود. هر بدن کیهانی غول‌آسا حقایق مختلفی دارد که به شیوه درستی از جن- شن- رن، حقایق بنیادین فا، به آنها آگاه شده‌اند. در نتیجه، سیستم‌های بدن‌های کیهانی مختلف همگی مشخصات منحصری‌فرد سیستم خودشان را دارند، که به‌طور عینی در ساختار آسمان و زمین‌شان متجلی می‌شوند، در اینکه محیط‌شان شبیه چیست، شکل‌های موجودات‌شان، زینت و آراستگی موجودات‌شان، سبک‌های معماری‌شان، شکل‌هایی که حیوانات و گیاهان‌شان به آن شکل‌ها ظاهر می‌شوند و غیره. آنها همگی شیوه‌های درست منحصری‌فرد خودشان را در به تصویر کشیدن زیبایی، دوستی، وقار، قدردانی و غیره دارند. از بین تمام مخلوقات سیستم‌های کیهانی، اصولاً شکل‌های بیان کردن مربوط به موجودات سطح پایین فقط دو سیستم، به این مکان بشری منتقل

شده است و آنها متشکل از هنرهای شرقی و غربی هستند. اما در بدن غول‌بیکر عظیم، این‌ها تمام چیزی نیستند که وجود دارند. آنچه که در حال بیان آن هستم این است که فقط این دو نوع به این مکان بشری منتقل شده است.

درخصوص این دو سیستم هنری بشریت، هر دوی شرق و غرب، برای هزاران سال، در فرهنگ‌های قومی مربوط به خود، یک روند به ارث بردن را داشته‌اند، اما سبک‌های این دو نوع هنر به‌طور وسیعی متفاوت هستند. آنها در فنون و رویکردهایشان، شیوه بیان مطالب، احساسی که منتقل و تأثیرات بصری‌ای که ایجاد می‌کنند، متفاوت هستند. هنرهای چینی از همان شروع روند به ارث بردن خود، برپایه فرهنگی نیمه‌خدایی بنیان گذاشته شدند. به عبارت دیگر، نیمی از تأکید روی ظاهر بشری نبود بلکه روی روح موضوع بود، روی شیفتگی و گیرایی و معانی درونی آن بود. به همین دلیل است که تجلیات تمام جنبه‌های فرهنگ چینی، آن خصوصیات را داشت، مخصوصاً در هنرهای زیبا که واقعاً روی به‌تصویر کشیدن جزئیات در سطح و ظاهر توجهی نمی‌کنند، بلکه روی بیان ایده‌ها یا روح آن و معانی درونی تمرکز می‌کنند. هنرهای غربی نیز توسط خدایان به انسان‌ها منتقل شدند، اما تأکید آنها روی فرهنگ ظاهری و سطحی موجودات بشری است. آنها روی فنون تراز اول، دقیق و ناب و هنرمندی فوق‌العاده واقع‌گرایانه تأکید می‌کنند. تأکید روی نشان دادن فنون در بُعد سطحی بشری گذاشته می‌شود. بنابراین در اثرهای هنری زیبای آنها، ظاهر موضوع به شکل بسیار ناب و دقیق نمایانده می‌شود. بنابراین سبک‌های هنری غرب و چین دو مسیر مختلف را برگزیده‌اند. هنرهای غرب، در روند توسعه‌شان، از تمدن پیشین به ارث برده شدند. در واقع، هنرهای غرب یک شکل نظام‌مند آموزش را، حتی از میان چندین تمدن پیشین حفظ کرده و مدارس، تئوری‌ها و آموزش‌های رسمی داشته‌اند. همیشه چنین مسیری را برگزیده‌اند. از سوی دیگر، هنرهای شرق، در روند تداوم خودشان، همیشه به‌عنوان بخشی از فرهنگ مردمی، در میان فضلا، استادکاران و مردمی که به‌دنبال طریق بودند؛ در جریان بوده‌اند. نه تئوری‌های نظام‌مندی وجود داشته و نه مدارس و آموزش رسمی. نحوه بیان مطالب در اثرشان، کاملاً مبتنی بر تجارب شخصی‌شان است، مخصوصاً وقتی به پیکرتراشی می‌رسد. در نتیجه مشخصات فرهنگ مردم چین، در پشت ترسیم‌ها، نقاشی‌ها و مجسمه‌ها، اصولاً خصوصیات فرهنگی مردم چین در جریان است و به‌طور ناخودآگاه در حال بیان ایده‌ها و احساسات هستند. بنابراین از این زاویه، تفاوت‌ها در شیوه‌هایی که برای بیان مطالب برمی‌گزینند کاملاً قابل‌ملاحظه هستند. وقتی از زاویه بیرونی‌ترین لایه موجودات بشری به آن می‌نگرید، فنون هنرهای غربی خیلی ناب هستند و آنها لازم می‌دانند به نور و سایه، ساختارها و نمای سه‌بعدی بصری به‌طور دقیقی پرداخته شود. مخصوصاً وقتی به ساختار بدن بشری می‌رسد، آن را بسیار دقیق ابراز می‌کنند. اما در هنرهای زیبای چین کهن، از آنجا که هیچ تئوری نظام‌مند یا مطالعات حرفه‌ایی نداشتند، بیان‌شان از بیرونی‌ترین لایه ساختار چیزها، فاقد دقت بود.

مسیر هنر همیشه از دوره ابتدایی آن تا اوج خود می‌رود و سپس دوباره نزول می‌کند. تمامی فرهنگ‌های بشر نیز چنین روندی را دنبال می‌کنند. هرچیزی از بشریت در میان شکل‌گیری - ایستایی - فساد - نابودی است، که بخشی از خصوصیات کیهان قدیم است. بنابراین هر وقت اخلاقیات بشر دیگر به‌اندازه کافی خوب نباشد - وقتی دیگر هیچ چیز به‌اندازه کافی خوب نباشد باید از نو شروع شود - برای بشریت فاجعه‌انگیز است، هرچیزی به پایان می‌رسد و سپس دوباره از نو شروع می‌شود، به اوج می‌رسد و سپس دوباره نزول می‌کند. این چرخه به تکرار خود ادامه می‌دهد.

از آنجا که هنرهای زیبای چینی کهن مطالعات مخصوص یا نظام‌مندی نداشتند، اصولاً نمی‌توانستند درخصوص ضبط و دریافت [تصویر] بدن بشری و اجسام، نمای سه‌بعدی بصری را به‌خوبی اداره کنند. پس از پایان سلسله چینگ، بسیاری از افرادی که در کار هنرهای زیبای چینی بودند، فنون پایه‌ای هنرهای زیبای غربی را فراگرفتند و آثارشان از نظر به‌تصویر کشیدن شکل‌های سطحی بیرونی دقیق شد. آنان برخی از چنین آثاری را خلق کردند. اما در دوران اخیر، مخصوصاً این بیست و چند سال اخیر، چین نیز تحت تأثیر تفکر مدرن قرار گرفته است و آثار آنجا شکل بدتر و بدتری گرفته‌اند. عقاید و تصورات مردم همراه با تفکرشان تغییر می‌کند. اگر افکار درست شخص کنترل را در دست نداشته باشد و او به‌جای افکار درستش کاملاً بر درک‌ها و احساسات در سطح بشری‌اش تکیه کند و خودش به‌طور واقعی و با خوش‌فکری درباره مسائل نیندیشد، آنگاه مانند این خواهد بود که دیگر روحی ندارد. آگاهی بشری، پس از تولد و در سطحی بشری شکل می‌گیرد و فقط به‌صورت واکنش ناخودآگاه نسبت به مسائل متجلی می‌شود. آگاهی ناپایدار است، هر زمان می‌تواند تغییر کند و همراه با تغییرات در شرایط بیرونی و وضعیت کلی

در جامعه تغییر می‌کند. اگر کسی کاملاً بر این چیزها متکی باشد، آنگاه او افکار خودش را ندارد. علاوه بر این، افکارش غیرنظام‌مند و نامنظم است و او هیچ افکار درست و خود واقعی ندارد. چیزهایی که در این حالت ذهنی ساخته می‌شوند به اصطلاح «هنر مدرن» یا «آثار معاصر هنرهای زیبا» هستند. مرحلهٔ اولیهٔ معروف شدن این آثار، پیدایش نخستین آثار امپرسیونیستی و ابسترکشنیستی غرب بود. اگر با آرامش به آن آثار نگاه کنید، قطعاً پی می‌برید که آنها زمانی به وجود آمدند که افکار واقعی مردم غایب بود و مردم از افکار و عقاید بشری‌شان در لایهٔ سطحی پیروی می‌کردند. آنها غیرنظام‌مند، ساختارنیافته، نامنظم و پاره‌پاره هستند. چه کسی می‌داند چه چیزی را بیان می‌کنند! آنها به مردم یک تجربهٔ زیباشناسی نمی‌دهند، بلکه صرفاً از افکار بشری در لایهٔ سطحی پیروی می‌کنند. آثاری که از خود درآوردند یک بینی کج و معوج و فقط یک نیمهٔ صورت داشت یا پای داشت که از پشت بدن رشد کرده بود. از همان ابتدا، آن آثار نتیجه‌ای از این بود که مردم افکار خود و افکار درست خود را رها کرده بودند و محصول دست و پا و بدنی بودند که از افکار و عقاید بشری پس‌از تولدشان فرمان می‌گرفتند. فقط زمانی که فرد آگاهی اصلی‌اش را رها کند و بگذارد افکار و عقاید بشری لایهٔ سطحی‌اش آزادانه ولگردی کند، می‌تواند چنین آثاری را به وجود بیاورد. ظهور چنین آثاری، هنرهای غربی را، که تقریباً کامل‌ترین و بهترین آثار کل نژاد بشری بودند ویران کرده است. در طول دوره‌های اخیر، آن تأثیر به چین رسیده است.

و این فقط مرحلهٔ اولیهٔ هنرهای مدرن بود. وقتی اخلاقیات کلی جامعه به‌طور فزاینده‌ای فاسد می‌شود، افکار و عقاید بشری صرفاً همانجا نمی‌مانند، بلکه سقوط می‌کنند. در آن زمان آن آثار امپرسیونیستی و ابسترکشنیستی، دورنما و تجسم بصری، گذر از روشنایی به تاریکی و دقت و درستی ساختار را کاملاً کنار گذاشته بودند. بیشتر و بیشتر در طلب به‌اصطلاح «احساسات شخصی» بودند و آن نوع زیاده‌روی غیرمنطقی را، به اشتباه، آزادی سرشت بشری فردی‌شان در نظر گرفتند. آنچه که واقعاً انجام می‌دادند مهار کردن سرشت واقعی‌شان و زیاده‌روی و آزادگذاری تفکرات پس‌از تولدشان بود که شامل خود واقعی‌شان نیست. آنها رنگ‌های تیره استفاده می‌کردند و نوعی از احساسات خود را که عاری از هرگونه افکار منطقی و معتدل بود تا حد افراط رها می‌گذاشتند. اما افکار و عقاید و تصورات، در فرد پس از تولد شکل می‌گیرند. آنها افکار واقعی فرد نیستند و نامنظم و ساختارنیافته هستند و نظام‌مند نیستند. به همین دلیل است که آثاری که به وجود آوردند شبیه آن بودند و از نظر بصری کاملاً نامتناسب یا خارج از تعادل به نظر می‌رسیدند. وقتی به مراحل بعدی رسید، همان‌طور که مفاهیم اخلاقی بشری بیشتر و بیشتر نزول می‌کرد، حالت ذهنی‌شان حتی بدتر می‌شد و آن نوع از خودآگاهی بد، دیگر افکار و عقاید بشری درست را در خود نداشت. وقتی افکار و خود واقعی فرد از کنترل خود بر سطح و ظاهر فرد دست بکشند، موجودات خارجی از فرصت استفاده کرده و وارد می‌شوند. وقتی به آن مرحله برسد، یک هوش خارجی در حال کنترل مغز بشری است. به همین دلیل است که آثار و تصاویر هنری‌ای پدید آمدند که تاریک‌تر و افسرده‌تر بودند—حتی نور نیز حزن‌آور و نیمه‌تاریک بود—و آنها حالت ذهنی سرشت بشری محزون و روبه‌زوال را کاملاً منعکس می‌کردند. وقتی بیشتر نزول کرد، میل به شهرت و نفع شخصی در اجتماع، محرک آنها شد و در طلب واگذاری کامل خودشان بودند و در آن زمان حتی افکار و عقاید پس‌از تولد نیز کنار گذاشته شد. در آن حالت، پوسته‌ای که کاملاً عاری از خود شخص بود صددرصد تحت کنترل یک هوش خارجی درآمد. و در اکثر موارد، آن هوش خارجی، موجودی از دنیای اسفل و جهان مردگان بود و اکثر آنها ارواح و اشباح بودند. این یک تغییر کیهانی بود، وقتی اخلاقیات بشر بد شد. وقتی یک موجودی که سرشت بین دارد یک نقاش را کنترل می‌کند، آنچه آن نقاش ترسیم می‌کند این‌طور به نظر می‌رسد که جهان مردگان و چیزهایی مربوط به جهان مردگان را به تصویر می‌کشد. درخصوص بسیاری از نقاشی‌ها، با یک نگاه می‌توانید بگویید که آنها دنیاهای اشباح را به تصویر می‌کشند، آنها تیره، تاریک و مات هستند و آن به‌اصطلاح تصاویر انسانی که نقاشی می‌کنند، همگی شبیه ارواحی شیخ‌گون هستند؛ زمین آنجا، زمین جهان مردگان است و آسمان، آسمان جهان مردگان است. چرا مردم آن احساس را دوست دارند؟ آیا به این دلیل نیست که دیگر افکار راستین ندارند؟ آیا آنها در طلب تاریکی نیستند؟ آیا به این دلیل نیست که اخلاقیات بشر به‌طور جدی فاسد شده است؟ و آن فقط وقتی است که مردم بسوی بعدی می‌روند که حتی پایین‌تر از بعد بشری است. از آنجا که ارزش‌های بشر در حال نزول به پایین است، در حال حاضر، هنرها تصویر واقعی و عینی سرشت اهریمنی بشر هستند. این هنرها یک توهین و کفرگویی به هنرهای مقدس هستند، به‌طور کامل ابزاری برای ابراز سرشت اهریمنی شده‌اند و آنچه به تصویر می‌کشند، اهریمنان، اشباح و دیوها هستند. خود هنرمندان نیز اذعان می‌کنند که آن آثار،

همگی آشغال هستند، اما در این به اصطلاح روند هنری، با ارزش ترین‌ها در نظر گرفته می‌شوند. چگونه آشغال می‌تواند بهترین باشد؟ افکار و عقاید مردم برعکس شده است، از این رو فکر می‌کنند آشغال، بهترین است.

تاریخ هنرهای زیبای بشر این است—الان درباره پیشرفت کلی آن صحبت کردم. حالا با استفاده از هنرهای غربی به عنوان نقطه شروع، بحث را ادامه می‌دهم. آیا می‌دانید چرا در طول جنگ جهانی دوم، فرانسه مجبور شد تسلیم شود. آیا فرانسه توانایی جنگیدن نداشت؟ آیا در روزگاران قدیم قهرمانانی مانند ناپلئون و لویی چهاردهم در آن کشور پدیدار نشدند؟ آیا آن کشور، تاریخی پرافتخار ندارد؟ در واقع خدایان، جنگ‌های بشر را کنترل می‌کنند و این جنگ‌ها به دلایل خاصی روی می‌دهند. این طور نیست که برطبق آنچه موجودات بشری می‌خواهند، امور روی دهند. فرانسه مستقیماً در جنگ جهانی دوم درگیر نشد زیرا مقصود خدایان این بود که تنها آثار هنری این تمدن بشری که در فرانسه قرار داشت را حفظ کنند. آنها شکوهمندترین نیز هستند، آن چیزی است که بشریت از همه بیشتر می‌تواند به آنها افتخار کند و واقعاً درست‌ترین، سنتی‌ترین و کامل‌ترین آثار هنری بشر در این تمدن بشری هستند. اگر آنجا جنگی درمی‌گرفت، آن آثار هنری که در لوور و ورسای نگهداری می‌شدند و نیز هنرهای خیابان‌های پاریس از بین می‌رفتند. خدایان می‌خواستند آن تعداد کم آثار را برای بشریت به جای بگذارند به طوری که در آینده موجودات بشری باز هم بتوانند از آنها به عنوان مرجعی استفاده کنند و هنر خود موجودات بشری را مجدداً بیابند. به علاوه، مریدان دافا نیز می‌توانستند براساس مراجعه به آن مهارت‌های بنیادین آن آثار هنری سنتی و راستین، راه خود را بیابند.

در هنرهای غربی، در طول چندین تمدن گذشته، مردم از طریق آموزش نظام‌مند به بلوغ رسیدند و به مسیر تمدن گذشته بازگشتند. اما بعد از اینکه تمدن قبلی نابود می‌شود، دوره‌ای وجود دارد که مهارت‌های اولیه نابالغ هستند. این روند را می‌توانید از آثار هنرهای زیبای غربی ببینید؛ مثلاً با نگاه به آثار قبل از رنسانس، آثار در طول رنسانس، آثار بعد از رنسانس و چیزهای مربوط به زمان‌های معاصر. قبل از رنسانس، اگر به طور کلی بگوییم، مهارت‌های هنری آثار کاملاً نابالغ بود. ترکیب‌بندی، ساختار، تناسب، رنگ‌ها و غیره، همان طور که می‌بینید، پی می‌برید که کاملاً نابالغ هستند. خواه نقاشی باشد، ترسیم، یا پیکرتراشی باشد، همگی نابالغ بودند. اما پس از آن، مردم چیزهای خاصی از تمدن قبلی را از مصنوعات مدفون در زمین در غرب بیرون آوردند. برخی، پیکره‌های خدایان بودند و پیکره‌های دیگری از تمدن قبلی یونان نیز بودند. همه آنها آثار کامل و به بلوغ رسیده‌ای بودند. به خاطر اینکه بنیان این تمدن‌های باستان آنجا بود، هنرهای غربی به سرعت دوباره به بلوغ رسید. به خاطر اینکه آن چیزها از گذشته برای شان وجود داشت تا از آنها یاد بگیرند و آثارشان را با آنها مقایسه کنند، آنها به سرعت به بلوغ رسیدند. پس از رنسانس، خدایان خواستند که لئوناردو داوینچی و سایر هنرمندان ظاهر شوند تا موجودات بشری را هدایت کنند که به بلوغ هنری برسند و به مردم نشان دهند چگونه اثر هنری‌شان را به انجام برسانند. به همین دلیل است که آثارشان در آن زمان اثر عظیمی بر بشریت داشت. اما هنرهای مدرن دوره‌های اخیر به وسیله انواع دیگری از خدایان نظم و ترتیب داده شد، یعنی، دسته‌ای که متعلق به نیروهای کهن هستند و سعی می‌کنند اصلاح فای امروز را جهت‌دهی کنند. چرا یک ون گوکی پدیدار شد؟ چرا یک پیکاسویی پدیدار شد؟ این افراد نیز به وسیله آنها نظم و ترتیب داده شدند تا بیابند، اما آنها آمدند تا نقشی منفی ایفا کنند و هدف این بود که همزمان با افول اخلاقیات بشریت، هر چیزی در فرهنگ بشر نیز فاسد شود. از این رو آن دو نفر آمدند تا هنر بشریت را مختل کنند. هدف این بود که هنر بشریت را فاسد کنند— آنها تماماً برای ویران کردن فرهنگ بشریت آمدند. هنر بشر به وضعیت اهریمنی‌ای که امروزه هست رسیده، به خاطر بنیانی که آنها در گذشته برای به اصطلاح «مدرنیست» پایه‌ریزی کردند.

در گذشته وقتی به اصطلاح امپرسیونیسم، هنر سنتی غرب را مورد حمله قرار داد، زمانی بود که عکاسی ظاهر شد. در مباحثات‌شان، عمده‌ترین بحثی که آن به اصطلاح امپرسیونیست‌ها مطرح می‌کردند این بود که، «بدون توجه به اینکه چقدر دقیق نقاشی می‌کشید، آیا می‌تواند به دقت عکاسی باشد؟» بنابراین آنها نقاشی کردن اشیاء را به همان صورت که هستند، مورد انتقاد قرار دادند، نقاشی کردن آنها به صورت واقع‌گرایانه، و نقاشی کردن آنها به روش راستین سنتی را مورد انتقاد قرار دادند. در واقع، هنر سنتی برای انسان، طلب کردن کمال با کیفیت بالا است، و آن بی‌پایان است. قلمروی هنر سنتی بسیار وسیع است زیرا یک اثر کامل هنری نه تنها واقع‌گرایانه است، بلکه شامل ویژگی و تجارب زندگی شخصی هنرمند نیز می‌باشد. چیزهایی که آن هنرمند در زندگی با آنها مواجه می‌شود، و دانش و مهارت‌ها در موضوعات گوناگونی که در زندگی کسب کرده—تمام اینها در

آثارش منعکس می‌شود. به همین دلیل است که هر فردی در اثر هنری‌اش یک چیز مشابه را به‌طور متفاوتی بیان می‌کند، خواه درخصوص استفاده از رنگ باشد، ارائه بیان آن موضوع، یا درجه مهارت تکنیک‌ها باشد. تجارب زندگی هر فردی متفاوت است و ویژگی‌های شخصیتی هنرمند متفاوت هستند، از این‌رو این منجر به تفاوت‌هایی در آثارشان می‌شود. به‌علاوه، آنچه که می‌توانند به‌تصویر بکشند یک دنیای متنوع، موجودات در سطوح حتی بالاتر، و حتی تجلی‌های باشکوه خدایان و کلمات خدایان هستند. از این‌رو این راهی نامحدود، روشن و وسیع است. معمولاً هنرمندانی که در نقاشی یا پیکرتراشی خوب هستند، بیشتر افکارشان را بر هنرشان متمرکز می‌کنند، از این‌رو اکثر آنها خیلی در بیان کلمات ماهر نیستند. اما آنهایی که نمی‌دانند چگونه نقاشی یا پیکرتراشی کنند در صحبت کردن خوبند. آن افراد درحالی که با پرخاشگری، ستیزه‌جویی و منطقی منحرف برنامه کاری خود را تبلیغ می‌کردند، با استدلال عکاسی، هنر سنتی را واقعاً بی‌اعتبار کردند. بنابراین به‌تدریج به مرحله کنونی رسیده است. البته برای کسی که می‌خواست در آن زمان هنر سنتی را بی‌اعتبار کند، آن نمی‌توانست به‌دست کسی انجام شود که هنرهای زیبا را اصلاً نمی‌شناخت یا کسی که در هنرهای زیبا ناکارآمد بود. به‌همین دلیل است که در گذشته این‌طور نظم و ترتیب داده شد که آن چند نماینده مدرنیست ابتدا در بچگی در مهارت‌های پایه‌ای ماهر شوند به‌طوری که بتوانند مردم دنیا را حتی بیشتر گمراه کنند.

به‌خاطر جر و بحث‌هایی درخصوص راستین در مقایسه با اهریمنی، که در گذشته در آن زمان بین آکادمی و امپرسیونیست‌ها و ابسترکشنیست‌ها بود، و به‌خاطر اینکه اخلاقیات و مفاهیم درحال افول، از هنرهای مقدس واقعی بشریت انتقاد می‌کرد، و به‌خاطر اینکه هنرمندان سنتی مجبور بودند ذره‌ای فضایی بیشتر برای بقای خود ایجاد کنند، حالا مردم هنر سنتی را «رتالیسم» می‌نامند. در گذشته چنین نامی وجود نداشت. دلیل اینکه خدایان هنرها را به موجودات بشری منتقل کردند این بود که انسان‌ها را قادر کنند به بیان خوبی و زیبایی‌ای بپردازند که بشریت حمایت و نگهداری می‌کند و آن تأثیر مثبتی بر اخلاقیات بشریت داشته است. به‌خاطر فساد اخلاقیات بشر، گرایش حرکت به‌سوی سرشت اهریمنی، هنرهای بشری راستین و سنتی را از سالن‌های آکادمی‌های رسمی بیرون راند. بنابراین برای خاطر بقاء، هنر سنتی، رتالیسم شد و «رتالیسم» این‌گونه به‌وجود آمد.

حالا، هر چیزی از بشریت، بدین‌گونه درحال رفتن در جهت برعکس است - آیا متوجه نشده‌اید؟ آنهایی که نمی‌دانند چگونه صدای آواز درست و رسایی داشته باشند، افرادی که تئوری‌های موسیقی را نمی‌دانند، و آنهایی که مهارت‌های پایه‌ای رقص ندارند، خوانندگان و رقصندگان معروف شده‌اند، اما هنرمندان واقعی در امرار معاش خود مشکل دارند. حتی آن افرادی که سلمانی می‌کنند و کار خود را بلد هستند بیرون رانده شدند و در خیابان به کسب و کار خود مشغول هستند و آنهایی که نمی‌دانند چه کار می‌کنند در سالن‌های پر زرق و برق دیده می‌شوند. هر چیزی از بشریت در جهت عکس درحال افول است و همگی به‌این شکل درحال فاسد شدن هستند. آنچه که آن به‌اصطلاح مدرنیست‌ها به‌دنبالش بودند برخی «احساس‌های شخصی» بود. بعداً آنها کنترل خود را از دست دادند و حالا بدن خود را می‌دهند تا اشباح کنترل‌شان کنند - چگونه می‌توانند چیز خوبی خلق کنند؟ آنها یک اثر به‌اصطلاح مدرنیستی را آویزان می‌کنند و آن را به مردم نشان می‌دهند: «اوه، نگاه کنید! چه نقاشی خوبی!» اگر این‌طور نگوید، هیچ کسی نمی‌داند چرا این‌گونه که می‌گفت خوب است. اما چیزهای خوبی که توصیف می‌کند، ذاتاً اهریمنی هستند و شامل چنین چیزهای ساده‌لوحانه‌ای درباره هنر هستند که خنده‌دار است. اگر تفکرشان او را در چنین مسیر سرشت اهریمنی دنبال نکند، نمی‌توانید ببینید آن چیزهای به‌اصطلاح خوبی که درباره‌شان صحبت می‌کند چه هستند. در واقع آن چیزها همگی آشغال و برای مردم مضر هستند.

البته افراد زیادی هستند که صرفاً همراه با این روند می‌روند و آنها را قبول دارند. اکثریت عامه مردم این چیزهای مدرنیست را درک نمی‌کنند. اگر بگویید که تماماً آشغال هستند، آنگاه افرادی که آن کارها را انجام می‌دهند می‌گویند هر چه بیشتر شبیه آشغال باشد بهتر است. همگی در این باره شنیده‌اید که چطور یک به‌اصطلاح هنرمند در چین گوشت یک بچه مرده را خورد - آیا مدتی قبل خبری در این زمینه نشنیدیم؟ این طلب کردن سرشت اهریمنی است که مسائل را به این مرحله رسانده است. اگر همه این‌ها پیش‌تر برود آیا وحشتناک نخواهد بود؟ اگر هنرهای بشر به این شکل ادامه یابد، آنگاه می‌توانید تصور کنید در آینده چه خواهند شد.

بعد کمی دربارهٔ این صحبت می‌کنم که هنرهای بشر چه چیزی را باید به‌تصویر بکشند. آیا هدف از هنرهای بشر این است که خود موجودات بشری را به‌تصویر بکشند، یا مناظر را به‌تصویر بکشند، یا خدایان را به‌تصویر بکشند؟ یا اشباح را؟ باید بدانید که هنرهای واقعی بشر ابتدا در معابد خدایان پدیدار شد. هدف دیگر از اینکه خدایان این جنبه از فرهنگ را به موجودات بشری منتقل کردند این بود که بگذارند انسان‌ها شکوه خدایان را ببینند و به این باور بیاورند که نیکی و پلیدی پاداش و مجازات خود را دریافت می‌کنند- بدکاران با کیفر مواجه می‌شوند، مردم خوب برکت دریافت می‌کنند و تزکیه‌کنندگان به آسمان صعود می‌کنند. ظهور هنرهای غربی همگی در کلیساها شروع شد. مجسمه‌ها در شرق در دوران اولیه تقریباً همگی خدایان بودند و باستانی‌ترین و اولین نقاشی‌هایی که در چین به‌جای گذاشته شد، همگی دربارهٔ خدایان بودند. آیا محدودیتی در این وجود دارد که انسان‌ها خدایان را نقاشی کنند؟ خیر، وجود ندارد. این کیهان وسیع و هر چیزی در این جهان کیهانی عظیم است... وقتی موجودات بشری به‌طور واقعی به خدایان باور داشته باشند و به‌طور واقعی بروند تا خدایان را به‌تصویر بکشند، خدایان آن چیزها را به موجودات بشری نشان خواهند داد. این کامل‌ترین و مقدس‌ترین چیز است و آنچه بشریت در آرزوی آن بوده و خارق‌العاده‌ترین محل آسایش آنها است. بنابراین، آنچه این آثار می‌توانند به‌تصویر بکشند بیکران است.

می‌دانید، وقتی مردم خدایان را نقاشی می‌کنند، مجبورند از انسان‌ها به‌عنوان مدل استفاده کنند. این مشکلی نیست، چراکه خدایان انسان‌ها را به شکل خود آفریدند. بنابراین مشکلی نیست که از موجودات بشری برای تمرین کردن مهارت‌های پایه‌ای استفاده کرد. این طور نیست که مردم نمی‌توانند افراد دیگر را نقاشی کنند- انجام این کار نیز اشکالی ندارد- زیرا هرچه باشد موجودات بشری مهم‌ترین چیز در این دنیا هستند. حتی مشکلی نیست که مناظر را نقاشی کرد. اما تمرکز هنرهای زیبای بشریت باید خدایان باشد. چرا این را می‌گوییم؟ همگی در این باره بیندیشید، انسان‌ها کارما دارند- همگی این را می‌دانید چراکه مریدان دافا هستند- و هر چیزی که موجودات بشری ترسیم می‌کنند یا به شکل نقاشی می‌کشند، عناصری از خود هنرمند را شامل می‌شود. در اثر یک هنرمند، هر چیزی دربارهٔ آن فرد و دربارهٔ فردی که به‌تصویر کشیده می‌شود به آن نقاشی می‌چسبد. با یک حرکت قلم‌مو در دست فرد، می‌دانم او چه نوع فردی است، چه نوع بیماری دارد، چه مقدار کارما دارد، وضعیت ذهنی‌اش، وضعیت خانوادگی‌اش و غیره. و تمام افکاری که آن موضوع نقاشی دارد و تمام عوامل مرتبط با بدنش نیز به‌طور کامل نشان داده می‌شود، شامل اینکه او چقدر کارما دارد. وقتی کسی یک نقاشی از آن فرد را در خانه‌اش می‌آویزد، کارمای نقاش از آن نقاشی متصاعد می‌شود. بنابراین وقتی کسی چیزی مانند آن را در خانه‌اش می‌آویزد، آیا او نفع می‌برد یا درحال صدمه دیدن است؟ کارما ساطع می‌شود و پخش می‌شود، آن به این شخص متصل است و به‌طور پیوسته در خانهٔ کسی که صاحب آن نقاشی شده، ساطع می‌شود. مردم نمی‌توانند روابط بین اشیاء را ببینند، اما درواقع [از چیزی مانند آن] به‌راحتی احساس ناخوشی پیدا خواهند کرد.

اما اگر موجودات بشری خدایان را نقاشی کنند- همه در این باره بیندیشید، خدایان والا و باشکوه هستند و انرژی رحمت و بخشندگی ساطع می‌کنند که به مردم سود می‌رساند- افرادی که آن نقاشی‌ها را می‌کشند یا آن مجسمه‌ها را می‌سازند، در روند کامل کردن آن اثر هنری نفع می‌برند و همزمان آن هنرمند درحالی که اثر هنری خدایان را پدید می‌آورد افکار خوب رشد می‌دهد و بنابراین خدایان به او کمک می‌کنند افکار درستش را تقویت کند و کارمای بدن هنرمند و کارمای فکری او را از بین می‌برند. پس از اینکه دیگران به آن نوع اثر هنری نگاه کنند از آن نفع می‌برند، ذهن‌شان باز می‌شود، در ذهن‌شان افکار خوب خواهند داشت و باعث می‌شود شخصیت‌شان والاتر شود. و وقتی خدایان ببینند که انسان‌ها افکار راستین دارند، خطرات و فجایع را برای انسان‌ها از بین می‌برند. پس کدام روش برای بشریت سودمندتر است؟ من دوست دارم به آن آثار سنتی و راستین، آن نقاشی‌های سقف و دیوارنقش‌های خدایان و آن مجسمه‌های خدایان نگاه کنم. بعد از اینکه آنها را می‌بینم، همیشه احساس می‌کنم که بشریت هنوز امیدوی برای بازگشت دارد، زیرا آن آثار شکوه خدایان را به‌تصویر می‌کشند و در سمتی دیگر، آن خدایان در مجسمه‌ها واقعاً درحال انجام کارهای خوبی برای مردم هستند. بنابراین براساس این مقایسه‌ها، آیا فکر نمی‌کنید که هنر بشریت باید به‌طور اصولی خدایان را به‌تصویر بکشد؟

البته هنرهای اجتماع امروزی فقط به نقاشی‌ها، ترسیم‌ها و مجسمه‌ها محدود نمی‌شود- صنایع دستی، تبلیغات، مد، تئاتر، تولیدات تلویزیونی و سینمایی، طراحی محصول و غیره نیز وجود دارند. حرفه‌های بسیار زیادی مرتبط با هنر وجود دارد؛ به عبارت دیگر همگی به هنر زیبا مرتبط هستند. اما بدون توجه به اینکه چه حرفه‌ای باشد، اگر خود هنرمند یک پایه‌درستی بنیان نهد، آنگاه بدون توجه به اینکه چه اثری را خلق می‌کند، در همگی آنها عناصر درست دمیده می‌شود و همگی خارق‌العاده و خوب خواهند بود و به مردم منفعت خواهند رساند. مطمئناً این‌گونه است. به‌طور کلی صحبت کنیم، این چیزی است که درخصوص هنرهای بشر دیده‌ام.

هنرهای شرقی و غربی که الان درباره‌شان صحبت کردم شامل مجسمه نیز می‌شود. ضمن صحبت درباره‌ مجسمه کمی درباره‌ سرچشمه واقعی مجسمه‌های شرق و پیشرفت‌شان در طول تاریخ صحبت می‌کنم و صرفاً درباره‌ این وضعیت در این تمدن صحبت می‌کنم. قبل از اینکه بودیسم در چین اشاعه یابد، سبک‌های بسیاری از مجسمه‌ها با فرهنگ آخرین چرخه (یعنی قبل از سیل عظیم) مرتبط بودند، بنابراین سبک‌های هنری‌شان از سبک‌های دوره‌ پس از اشاعه بودیسم به چین مرکزی، کاملاً متفاوت بود. صریح بگویم، مجسمه‌های شرقی که معرف این تمدن بشری هستند باید مظهر بوداها، بودی‌سات‌واها و خدایان بودیسم بوده باشند. این نوع از شیوه مجسمه‌سازی دوران اولیه از هندوستان منتقل شد و شیوه مجسمه‌سازی هندوستان نیز به ترتیب از دوره اعتقاد به بوداها به‌جای مانده بود، دوره‌ای مربوط به پیش از بودیسم هندی، و بوداهایی که هندی‌های دوره پیشین به آن اعتقاد داشتند، به‌وسیله یونانیان باستانی که در اروپا به بوداها اعتقاد داشتند منتقل شده بود. این بدین خاطر است که حتی در زمان‌های پیش‌تر، بسیاری از اروپاییان به بوداها اعتقاد داشتند؛ البته این‌طور نیست که همه به بوداها اعتقاد داشتند، افرادی بودند که به خدایانی دیگر اعتقاد داشتند. پس از اینکه آن به هندوستان منتقل شد، تصویر بودا و شیوه‌های مجسمه‌سازی نیز به هندوستان منتقل شد و به همین دلیل است که شیوه چینی برای ساختن مجسمه‌های بودا در دوران اولیه، اصولاً همان شیوه مربوط به یونان باستان را دنبال می‌کرد. می‌توانید ببینید که بسیاری از مجسمه‌های بودا که مربوط به دوره اولیه هستند کاسه چشم عمیقی داشتند، بالای ابروهای‌شان استخوان داشتند و ساختار صورت آنها خیلی شبیه اروپاییان بود. بینی صاف داشتند و یک ظاهر راست و صاف داشتند. علتش این است که یونان باستان، فرهنگ بودیستی دوره قبل‌تری را به هندوستان منتقل کرد و آن نیز به ترتیب از هندوستان به چین منتقل شد. اما به‌خاطر اینکه در آثار یک مجسمه‌ساز، عناصر خود او وجود دارد، پس از اینکه به چین مرکزی منتقل شد، تصویر بودا در مجسمه، کمی شبیه مردم چینی شد. به تدریج، همان‌طور که از زمان انتقال آن به چین می‌گذشت، کم‌کم عناصر مربوط به دوران اولیه زمانی که فرهنگ یونان باستان به چین منتقل شد را از دست داد و به تدریج به شکلی تکامل یافت که بیشتر رنگ و بوی چینی گرفت. این صحبتی است درخصوص فرهنگ ظاهری انسان‌ها. دلایل دیگری نیز وجود دارند. پس از اینکه بودیسم در چین مرکزی اشاعه یافت، بسیاری از روح‌کمکی افراد واقعاً تا سطح بودا و بودی‌سات‌وا تزکیه کردند. اما به‌خاطر اینکه در آن زمان هیچ سیستم نظام‌مندی برای آموزش در چین مرکزی وجود نداشت و افراد سنگ‌تراش و دائویست‌ها مجسمه‌ها را می‌ساختند، درمقایسه با مجسمه‌های غربی خیلی ناشیانه بودند- اکثراً نمی‌توانستند تناسب درستی در ساختار بدن پیدا کنند. بنابراین، وقتی به بسیاری از مجسمه‌ها در چین می‌رسد، این‌گونه نیست که آنها حاوی مشخصات مدرسه هنری خاصی هستند، بلکه صرفاً نتیجه تکنیک‌های ناپخته هستند.

اکنون به‌طور ساده و کلی توسعه و سرچشمه هنر بشر را ذکر کردم. هنرهای گذشته معمولاً خدایان را به‌تصویر می‌کشیدند و خدایان آن چیزها را به موجودات بشری منتقل کردند تا بگویند: خدایان در حال محافظت از بشریت هستند و وقتی موجودات بشری کارهای خوب انجام دهند، باعث نتایج خوبی برای آنها می‌شود.

معمولاً اثر یک هنرمند تم و منظوری را خواهد داشت از آنچه که او می‌خواهد بیان کند یا به‌تصویر بکشد. یعنی، وقتی در حال طراحی یک نقاشی یا تدوین طرح یک نقاشی هستید، آنچه می‌خواهید بیان کنید یا به‌تصویر بکشید، یا معنی‌ای که می‌خواهید بیان کنید، در تمام آن درآمیخته می‌شود. به عبارت دیگر، هر اثر هنری ماجرایی خود را دارد. اما وقتی مردم امروزی هنر سنتی غربی، مخصوصاً هنرهای زیبای دوره رنسانس را می‌نگرند مشکلی وجود دارد: آنها صرفاً به شیوه نقاشی و رویکرد آن می‌نگرند- و حتی آن نیز چیزی است که فقط افرادی که از تکنیک‌های پایه‌ای آگاهی دارند آن را درک می‌کنند. آنچه این

نقاشی‌ها در حال بیان آن هستند را تعداد بسیار کمی از افراد می‌دانند. از این رو وقتی به نقاشی‌ها یا مجسمه‌ها نگاه می‌کردم، شاگردانی که با من بودند می‌پرسیدند: «این نقاشی درباره چیست؟» و من به آنها می‌گفتم. البته، همگی شما با هنر سر و کار دارید و بسیار می‌دانید، اما چرا این موضوع را با هم بررسی نکنیم. بیایید چند نقاشی اینجا را در نظر بگیریم و من در این باره صحبت می‌کنم که در آنها چه چیزی بیان شده و چرا به این شکل بیان شده است. (تشویق)

همه بنشینید. الان وقتی صحبت می‌کردم که این نقاشی‌ها چه چیزی را بیان می‌کردند، آنچه می‌گفتم را درک می‌کردید. می‌خواهم مریدان دافا آنچه انجام می‌دهند را درک کنند، پس چرا شما نیز افکارتان را به اشتراک نگذارید، درست؟

پرسش: (ترجمه شده) می‌خواهیم آزار و شکنجه را نقاشی کنیم. آیا می‌توانیم صحنه‌هایی که مریدان دافا تحت شکنجه هستند را به تصویر بکشیم؟

معلم: بله، می‌توانید. می‌توانید صحنه‌هایی که مریدان دافا تحت شکنجه هستند، مریدان دافا در حال مطالعه فا و انجام تمرین‌ها هستند، یا صحنه‌هایی از خدایان و آسمان‌ها پس از اشاعه وسیع دافا را به تصویر بکشید - همه اینها می‌توانند به تصویر کشیده شوند.

پرسش: آیا می‌توانیم هنرهایی را خلق کنیم که روند روشنگری حقیقت مریدان دافا یا اشاعه فا را نشان دهند، یا چیزهایی مانند رژه‌ها، راهپیمایی‌ها و مانند آنها را؟

معلم: بله، می‌توانید همه این موارد را به تصویر بکشید. نکته کلیدی این است که طراحی و خلق این آثار باید سطح بالا باشد.

پرسش: استاد، هنرهای چینی بیان ایده‌ها یا احساس‌های خاصی را مورد توجه قرار می‌دهند. برای مثال، اکثر نقاشان مشهور چین بیان ایده‌ها و احساس‌های خود را مورد توجه قرار دادند و مناظر را نقاشی کردند. آیا ما نیز می‌توانیم به آن شکل نقاشی کنیم؟

معلم: مشکلی در بیان ایده‌ها یا احساس‌های خاصی نیست. نقاشی‌های سبک چینی و نقاشی‌های منظره نیز خوب هستند. به خاطر اینکه آنها اثر مریدان دافا هستند، می‌توانند به نمایش گذاشته شوند. اما شما مریدان دافا هستید و در حال حاضر هر کسی در حال اعتباربخشی به فا و خلق یک آینده برای موجودات ذی‌شعور است، از این رو باید بهترین سعی خود را کنید تا روشن کردن حقایق و افشای شیطان را اولویت اول خود سازید، بویژه در این زمان. این مسئولیت مریدان دافا است. بهتر است آثار بیشتری داشته باشیم که شیطان را افشاء می‌کنند، دافا را معرفی می‌کنند و خدایان را معرفی می‌کنند و این آثار را هسته اصلی سازیم. سایر آثار مریدان دافا نیز می‌توانند به نمایش گذاشته شوند.

مرید: آیا سعی در بیان احساس‌ها یا ایده‌ها، چیزی منحرف است؟

معلم: وقتی درباره انتقال احساس‌ها یا ایده‌ها صحبت می‌کنم، درباره بیان معانی درونی در نقاشی یا ترسیم شما صحبت می‌کنم. اگر مردم بتوانند بر اساس یک بنیان اخلاقی که راستین باشد و از افکار درست نشأت گرفته باشد، احساس‌های خود را بیان کنند، آنگاه مشکلی نیست. نکته کلیدی این است که آیا از افکار درست استفاده می‌کنید تا اثرتان را خلق کنید یا در طلب آن به اصطلاح مفاهیم مدرن هستید، و آیا برای به تصویر کشیدن چیزها از شیوه‌های سنتی و صحیح استفاده می‌کنید یا افکار عقاید مدرنیستی. مشکل در خود احساس‌ها یا ایده‌ها نهفته نیست.

پرسش: استاد، مایلم بیرسم: کارهایی که الان درباره‌شان صحبت کردید، همگی تصویر خدایان غربی را کشیده‌اند. به‌عنوان مریدان دافا، چگونه باید عناصر چینی و غربی را با هم مخلوط کنیم و چگونه باید از چنین نقاشی‌هایی به‌عنوان مرجع استفاده کنیم، اما کماکان ویژگی‌های شرقی خود را حفظ کنیم؟

معلم: مشکلی نیست که در یک اثر، خدایانی با چهره شرقی و خدایانی با چهره غربی را نقاشی کرد. در طول اصلاح فاسیاری از خدایان مختلف در حال ایفای نقشی مثبت هستند. بسیاری از نقاشی‌های چینی خوب هستند و می‌توانند تصدیق شوند. در زمینه رویکردها و مهارت‌ها بهبود و رشد بیشتری پیدا کنید. اینها مشکلات نیستند. اما ظاهراً مشکل است که هر دوی نقاشی سبک چینی و نقاشی رنگ و روغن سبک غربی را در یک اثر شامل کرد. هنوز سابقه نداشته کسی رویکردهای شرقی و غربی را با هم مخلوط کند. آن را به چیزی تبدیل نکنید که نه این باشد نه آن.

پرسش: آنچه می‌خواهم بگویم این است که، از سطحی بالا، بسیاری از خدایان شرق و غرب زیر سطح بودا هستند، بنابراین اگر یک قطعه کار بزرگ خلق کنیم و همگی آنها را در آن شامل کنیم، آیا این کار درست است؟

معلم: شما می‌خواهید یک اثر هنری بزرگی درست کنید که خدایانی با تصاویر شرقی و غربی در آن باشد - مشکلی در این کار نیست. فرض کنید برخی داتوها را نقاشی کنید و برحسب آنچه مورد نیاز است، خدایانی با تصاویر غربی نیز نقاشی کنید، و همگی در یک نقاشی باشند، آنگاه مشکلی نیست. اما اگر در یک اثر، تکنیک‌های نقاشی رنگ و روغن در یک سمت باشد و تکنیک‌های نقاشی چینی در سمت دیگری استفاده شود، پس می‌گوییم این عملی نیست.

پرسش: پرسش دیگری دارم. در کارهای هنری مان عمده‌تاً باید آنچه روشن و خوب است را به‌تصویر بکشیم. اما برخی قطعات، به‌خاطر غنای معنی درونی‌شان، شخصیت‌های منفی در آنها وجود دارد. به این شکل، می‌توان تضاد و تمایزی در صحنه داشت. مایلم تأییدی در خصوص اداره کردن شخصیت‌های منفی داشته باشم - واضح است که آنها باید در گوشه‌های تاریک گذاشته شوند - اما آیا می‌توانیم به این شکل به‌تصویرشان بکشیم؟

معلم: بله، می‌توانید. در حقیقت، به این نقاشی نگاه کنید. پلیس شرور در حال کتک زدن این مرید دافا است. استفاده از رنگ، روی پلیس شرور و مرید دافا متفاوت است، اما در کل خیلی هماهنگ و متعادل است، پس مشکلی اینجا نیست. این موضوعی از تکنیک‌های شما است و درباره این است که چگونه آن را به‌خوبی طرح‌ریزی می‌کنید.

پرسش: مایلم بیرسم، آیا خطاطی چینی شکلی از هنر است؟ همچنین در خصوص سبک خط شکسته چطور، آیا آنها راستین هستند؟

معلم: امروزه این خطاطی نامیده می‌شود، اما در گذشته صرفاً نوشتن بود. همان‌طور که به دوره‌های اخیر رسید، دیگر مردم از قلم‌مو برای نوشتن استفاده نمی‌کنند، از این‌رو آن را به‌صورت شکلی از هنر در نظر می‌گیرند. در حقیقت، آن معنی درونی هنر را در خود دارد. از آنجا که حالا شکلی از هنر در نظر گرفته می‌شود، در نمایشگاه‌های هنری می‌توانید آن را به‌عنوان نوعی از هنرهای زیبا در نظر بگیرید.

در خصوص سبک خط شکسته، صریح بگوییم، آنها بازتابی از وضعیت‌های ذهنی‌ای هستند که مردم جنبه منفی‌شان را آزاد می‌گذارند و به افراط می‌برند. وقتی خدایان به مردم کمک کردند حروف چینی را خلق کنند، چنین چیزی مانند سبک‌های شکسته وجود نداشت. در واقع من هرگز خطاطی تمرین نکرده‌ام، و در آن زیاد خوب نیستم. اما اغلب، مردم از من درخواست می‌کنند چیزی برای آنها بنویسم، از این‌رو از سبک دستخط رسمی استفاده می‌کنم. این‌طور نیست که ترجیحی برای سبک دستخط رسمی داشته باشم؛ بلکه به‌خاطر این است که وقتی به سبک دستخط رسمی می‌نویسید نمی‌توانید احتمالاً آن را شکسته بنویسید. اگر شکسته نوشته شود، دیگر سبک دستخط رسمی نیست. بنابراین برای مردم سخت است که وقتی افکار و تصورات یا

کارمای فکری خود را آزاد می‌گذارند، در آن سبک به‌طور شکسته بنویسند. از این منظر، من سبک دستخط رسمی را دوست دارم.

پرسش: پرسش دیگری دارم و دربارهٔ سه رنگ اصلی است. معلم در این باره صحبت کردند که سه رنگ اصلی تناظرهایی در بعدهای دیگر دارند. مردم نیز دربارهٔ رنگ‌های مکمل صحبت می‌کنند. این سه رنگ اصلی را چگونه باید درک کنیم؟ اینجا در میان مردم، ما می‌گوییم نور، رنگ‌ها را تولید می‌کنند زیرا بدون نور نمی‌توانیم رنگ‌ها را ببینیم، اما از آنجا که بعدهای دیگر با نور پر شده‌اند، تفاوت بین رنگ‌ها در آنجا چگونه است؟

معلم: بله، مردم می‌توانند در رنگ‌های نقاشی‌شان، سه رنگ اصلی را مخلوط کنند تا رنگ‌های دیگری ایجاد کنند و سه رنگ اصلی در طیف بشری می‌تواند به رنگ‌های دیگری در طیف رنگی منکسر شود. اما آن رنگ‌ها صرفاً با عناصر مادی بُعد فیزیکی بشری تولید می‌شوند، که از بعدهای دیگر متفاوت هستند و نوع ماده‌ها نیز متفاوت هستند. برخی از افراد می‌گویند ظاهر اشیاء در نتیجهٔ نور است و شامل این می‌شود که در یک نقاشی، چگونه نور و سایه ظاهر می‌شود و رنگ‌ها چگونه پدید می‌آیند. این صحیح نیست. اشیاء بدون توجه به اینکه نور وجود داشته باشد یا خیر، همان شکل و قالب را دارند - همهٔ کاری که نور انجام می‌دهد این است که به مردم تأثیر بصری روشنایی یا تاریکی را می‌دهد. وقتی رنگ‌ها تحت تأثیر تغییرات شدت نور قرار بگیرند، ممکن است به‌طور اشتباهی درک شوند، اما آن واقعاً رنگ یا شکل و قالب آن شیء را تغییر نمی‌دهد. از نظر تزکیه صحبت کنیم، نور می‌تواند چشم‌های مردم را مسدود کند و برداشت غلطی برای مردم ایجاد کند. در بسیاری از بعدهای دیگر، خورشید وجود ندارد و در بسیاری از بعدها هر چیزی در نور ملایم خود پوشیده شده است. بدون خورشید، یا اگر در بعدی خورشیدی نباشد، ظاهر و حالت شیء کماکان پایدار است. در برخی از بعدها، تمام اشیاء نور ضعیفی می‌تابانند که برای چشم‌ها لطیف هستند و موجودات در همان سطح خودشان می‌توانند آن را ببینند. در آن گونه بعدها، هیچ منبع مستقیم نور مانند خورشید وجود ندارد، اما شکل اشیائی که می‌بینید همان‌گونه‌اند که هستند.

وقتی با چشم‌های بشری نگریسته شود، بعدهای دیگر می‌درخشند و رنگ و شکل و قالب اشیای آنجا بدون تغییر می‌مانند. (البته خدایان و هر چیزی از خدایان می‌توانند تغییر کنند. فرمی که اشیاء به آن صورت وجود دارند در آن حالت به اصطلاح پایدار نیستند، مانند آنچه مردم فکر می‌کنند). معمولاً شبیه نورهای رنگارنگ نئون هستند و شکل و قالب و رنگ آن نورها تحت تأثیر نور قرار نمی‌گیرند. اگر موجودی یک حیات در آن سطح باشد، همان احساس‌هایی که انسان‌ها به محض دیدن آن بعد دارند را ندارد. شبیه چیزی است که دربارهٔ مولکول‌ها به شما گفتم که انرژی دارند و علت اینکه انسان‌ها نمی‌توانند آن را حس کنند این است که هر چیزی از انسان‌ها، شامل چشم‌ها، از ذرات مولکولی تشکیل شده است. به‌طور مشابه، موجودی که از ذرات بزرگتری تشکیل شده که پایین‌تر از مولکول‌ها هستند، می‌بیند که موجودات بشری و هر چیزی در بعد بشری می‌درخشد و انرژی دارد. این مفهوم با بعدی که پیش‌تر صحبت کردم فرق می‌کند، که در آنجا هر چیزی بدون داشتن خورشید می‌درخشد. آن بعدی است که خود اشیاء یک درخشش ساطع می‌کنند.

به‌خاطر اینکه این بعد بشری مکانی است که به‌طور ویژه‌ای برای اصلاح فضا ساخته شد، خارج از محدوده‌های سه‌قلمرو، هر چیزی کاملاً متفاوت است. در بسیاری از بعدهای وسیع‌تر دیگر که هم‌سطح سه‌قلمرو هستند، ساختار تمام اشیاء تغییر کرده‌اند و همگی متفاوت از آنهایی هستند که در بعد بشری قرار دارند. شیوه‌ای که اشیاء به‌نظر می‌رسند و رابطهٔ بین روشنایی و تاریکی که مردم در این دنیا می‌بینند همگی متفاوت هستند. از این‌رو رابطهٔ بین روشنایی و تاریکی که اینجا در این مکان بشری متجلی می‌شود یک تجلی در محیطی است که به‌طور ویژه‌ای برای موجودات بشری به‌وجود آمده است. خدایان در آسمان‌ها و بسیاری از بدن‌های کیهانی، فاقد خورشیدی هستند که مستقیماً بر آنها بتابد یا نور ساطع کند. اما بسیاری از بدن‌های کیهانی نیز وجود دارند که بیش از یک خورشید دارند که نور می‌تاباند. برخی مکان‌ها خورشیدهایی دارند و برخی مکان‌ها ندارند. موجودات سطوح مختلف می‌توانند شدت‌های متفاوتی از نور را حس کنند و همگی مطابق با شکل‌های هستی نور در سطوح مختلف هستند.

شاگردی در مقاله‌ای نوشته بود که سه رنگ اصلی مرتبط با جن، شن، رن هستند. این احساس و نگرش خود او است که از تزکیه‌اش می‌آید و سرشت واقعی بنیادین جن، شن، رن نیست.

وقتی مردم صحنه‌های آسمان‌ها را می‌بینند شوکه می‌شوند و فکر می‌کنند: «از چه رنگ‌هایی می‌توانم استفاده کنم تا آن را به تصویر بکشم؟» موجودات بشری می‌توانند ماده را در سطح که از مولکول تشکیل شده ببینند، آن را لمس کنند و نیز از آن استفاده کنند. اما وقتی نوبت به چیزهایی می‌رسد که از ذرات ذره‌بینی‌تر از مولکول‌ها تشکیل می‌شوند، مردم عادی می‌توانند فقط انرژی آنها را حس کنند. رنگ‌های ماده در بعدها تشکیل شده از ذرات ذره‌بینی‌تر از مولکول‌ها نمی‌توانند اینجا در این مکان بشری یافت شوند. درواقع، مولکول‌ها نیز با خود انرژی دارند. نه تنها انرژی دارند، بلکه می‌توانند تأثیر انرژی را داشته باشند. مردم در این دنیا نمی‌توانند انرژی را حس کنند زیرا ترکیب جسمانی، چشم‌ها، پوست، خون، گوشت و هر چیز دیگری از آنها همگی چیزهایی در لایه ذرات مولکولی هستند. به همین دلیل است که انسان‌ها نمی‌توانند انرژی موجود در سطحی که هم‌سطح آنها است را حس کنند، و دلیلی که آنها می‌توانند انرژی سطح ذره‌بینی‌تر را حس کنند این است که ذراتی که اشیاء در این سطح بشری را می‌سازند اندازه‌شان بزرگتر از ذرات ذره‌بینی است. به عبارت دیگر، عناصری که رنگ‌ها را می‌سازند ذراتی فقط از یک سطح نیستند و به همین دلیل است که بعدها سطح بالا روشن‌تر و درخشان‌تر از بعدها به نظر می‌رسند که از ذراتی از یک سطح پایین‌تر ساخته شدند. اما این روشنی نوعی است که فراتر از قلمروها می‌رود، بنابراین در دنیای بشری نمی‌توانید آن نوع رنگ‌ها را ببینید. حتی اگر از رنگ‌های درخشان و فروزان استفاده می‌کردید، باز هم نمی‌توانستید آنها را به تصویر بکشید. اما، گرچه چنان رنگ‌هایی را ندارید تا تقدس آن قلمروها را به تصویر بکشید، اما می‌توانید از رنگ‌دانه‌هایی که انسان‌ها دارند استفاده کنید تا ترکیب‌بندی یک نقاشی و ظاهر باوقار [آن موضوعات] را نشان دهید. رنگ‌دانه‌های انسان‌ها قادرند شکل و قالب و ساختار را بیان کنند. اگر می‌توانستید با استفاده از هر چیزی از خدایان، آنها را در دنیای بشری به‌طور کامل به‌نمایش گذارید، بدین معنی می‌بود که خدایان وارد دنیای بشری شده بودند.

پرسش: استاد، آیا ممکن است درباره لباسی که بوداها، داتوها و خدایان می‌پوشند صحبت کنید و اینکه آنها چگونه لباس می‌پوشند و خود را مزین می‌کنند؟

معلم: ردای بوداها که معمولاً می‌بینیم یک کاسایای زرد است. وقتی بودی‌سات‌واها را نقاشی می‌کنید، صرفاً آنها را در لباس زنان چینی باستان نقاشی کنید. می‌توانید از نحوه لباس پوشیدن و تزئین زنان سلسله سونگ اقتباس کنید، چراکه آن رایج‌ترین روش است. درخصوص خدایان با تصویر غربی، بدون توجه به اینکه در چه دنیایی هستند، معمولاً خود را در یک کاسایای سفید بزرگ می‌پینجند. بوداها خود را در یک کاسایای زرد می‌پینجند و خدایانی با تصویر سیاه‌پوستان خود را در یک کاسایای قرمز می‌پوشند. البته، تجلیات گوناگون‌تر و در سطوح حتی بالاتری نیز وجود دارد. برخی هستند که هیچ چیزی نمی‌پوشند، برخی هستند که انواع و اقسام لباس‌ها و تزئینات را می‌پوشند که کاملاً بدوی هستند... انواع و اقسام خدایان وجود دارند. در آثار آن‌ها اگر صرفاً آنچه مردم بتوانند تشخیص دهند را بکشید به حد کافی خوب است. البته داتوها لباس چین باستان را می‌پوشند - آنها داتوهای معمول هستند. لباس‌هایی که داتوهای بزرگ در سطوح بسیار بالا می‌پوشند معمولاً خیلی متنوع هستند.

در گذشته این پدیده درخصوص تزکیه‌کنندگان وجود داشت: بدون توجه به اینکه چه زمانی یا در طول کدام سلسله در تزکیه موفق می‌شدید، آنچه هنگام رسیدن به کمال پوشیده بودید، پس از آن نیز لباس‌تان می‌شد. معمولاً این‌گونه بود. البته، این برای بوداها متفاوت بود - وقتی کسی به مقام بودا می‌رسید قطعاً ظاهریک بودا را می‌گرفت و لباس یک بودا را می‌پوشید. درخصوص آنهايي که تا [سطح] انواع دیگری از خدایان تزکیه می‌کردند، معمولاً هرچه هنگام رسیدن به کمال پوشیده بودند، لباسی می‌شد که پس از آن می‌پوشیدند. کدامیک از شما به کوهستان وودانگ سر زدید؟ آیا نقاشی شوآن‌وو را دیده‌اید؟ چرا در تصویر شوآن‌وو، موهایش [روی سر بسته نشده و روی شانه و کمرش] رها شده است؟ زیرا وقتی در تزکیه موفق شد، موی او رها شده بود، از این‌رو تصویر او به‌گونه‌ای است که مویش رها شده است. او در کوهستان برای مدت زمانی طولانی درحال

مدیتیشن بود و برایش خیلی سخت بود که موهایش را مرتب کند و مرتب کردن موهایش را متوقف کرد و تا وقتی که در تزکیه موفق شد به همین شکل ادامه داد.

پرسش: استاد، در نقاشی‌ها و ترسیم‌های باستان، برخی از بوداها لباس پوشیده‌اند و برخی شانه‌هایشان عریان است.

معلم: گاهی اوقات مردم بوداها را بر اساس افکار و تصورات خودشان نقاشی یا ترسیم می‌کنند. برای مثال، در جنوب آسیا هوا گرم است، بنابراین راهبان بودیستی آنجا معمولاً شانه‌های خود را نمایان می‌سازند. آنها شانه‌ی راست خود را نمایان می‌سازند تا خنک شوند. در مناطق شمالی‌تر، راهبان بودیستی شانه‌ی راست خود را با تکه‌ای پارچه می‌پوشانند تا سردشان نشود. در دنیای بوداها چنین مفهومی وجود ندارد. روش لباس پوشیدنشان به گونه‌ای است که معمولاً شانه‌ی راست را نمایان می‌سازند. وقتی مردم چین بوداها را نقاشی یا ترسیم می‌کنند، آنها چنین عقیده و تصویری دارند که باید شانه‌ها را کاملاً بپوشانند، اما در واقع، شکل لباس پوشیدن خدایان شبیه این است. خدایانی که تصویر غربی دارند نیز یک شانه را نمایان می‌سازند، زیرا این نوع لباس آستین ندارد و اگر هر دو طرف پوشانده شود سخت است که حرکت کرد.

پرسش: لطفاً اجازه دهید بپرسم، وقتی ترسیم یا نقاشی کردن را یاد می‌گیریم چرا این قدر سخت است که مهارت‌های ابتدایی را یاد بگیریم؟ علاوه بر اینکه خیلی سخت است [یک مکان خوب برای یادگیری آنها] پیدا کنیم. آن افرادی از ما که نقاشی یا ترسیم را در چین فرا می‌گیریم چگونه می‌توانیم مهارت‌های مان را بهبود بخشیم؟

معلم: اصولاً به خاطر این است که تحصیلات در کشورهای غربی بیش از حد تحت تأثیر ایده‌های به اصطلاح مکتب مدرنیست قرار گرفته و اصلاً بر آموزش [مفاهیم] پایه‌ای به شاگردان تأکید نمی‌کنند. به علاوه، بسیاری از معلمین و استادان، بخشی از مکتب مدرنیست هستند و خود آنها حتی دانش معمول و ابتدایی نقاشی یا ترسیم را ندارند یا آنها را درک نمی‌کنند. تا جاییکه به استاد شدن در [مفاهیم] پایه‌ای مربوط می‌شود، فقط با آموزش جدی قابل انجام است. در شروع، فرد باید ترسیم اشیای بی‌جان را انجام دهد و یاد بگیرد چگونه ساختار و تجسم سه‌بعدی را اداره کند. وقتی توانست اشیای بی‌جان را به درستی ترسیم کند، باید گره کشیدن را تمرین کند و سپس استفاده صحیح از رنگ‌ها را یاد خواهد گرفت. قدم به قدم در [مفاهیم] پایه‌ای ترسیم و نقاشی استاد می‌شود. مهارت‌های ابتدایی چیزی است که یک نقاش یا مجسمه‌ساز باید در آن استاد شود.

پرسش: چرا این طور است که در چین، مردم برای مدتی طولانی مناظر را نقاشی می‌کرده‌اند؟ البته، در چین نقاشی‌هایی نیز هستند که تصاویر بوداها را به تصویر کشیده‌اند، اما در سراسر تاریخ چین اکثر نقاشی‌ها از مناظر بوده‌اند.

معلم: نقاشی چین به دنبال انتقال احساس‌ها یا ایده‌ها است و به دنبال این است که قلمرو خاصی از فکر را ضبط و مجسم کند و معانی درونی را بیان کند. به همین دلیل است که اکثر آنها مناظر را نقاشی کرده‌اند. هرچه باشد، مردم چین یک فرهنگ نیمه‌خدایی دارند. در ذهنشان زیاد نمی‌خواهند افراد را به تصویر بکشند، و این نیز به خاطر همان دلیلی است که پیش‌تر درباره‌اش صحبت کردم. از این رو اکثر نقاشی‌ها از مناظر هستند، اما برخی نیز هستند که افراد را به تصویر کشیده‌اند. اما معمولاً از مدل استفاده نمی‌کنند و آثار کاملاً از تصور خودشان می‌جهد. نکته خوب این است که، به این شکل، چیزها آلوده نیستند. البته، این طور نیست که اصلاً افراد واقعی را نقاشی نمی‌کنند. آنها برخی از چهره‌های قهرمان در تاریخ و چهره‌هایی که مردم نسبت به آنان احساس قدردانی داشتند را نقاشی کرده‌اند. وقتی به دوره اخیر می‌رسد، [موضوع نقاشی‌ها] متنوع‌تر شده‌اند. در واقع، قدیمی‌ترین نقاشی‌های چین که کشف شده‌اند نقاشی‌های خدایان هستند، و از زمان باستان تا امروز، همیشه نقاشی‌هایی بوده‌اند که بوداها، داثوها و خدایان در معابد و کوه‌ها را به تصویر کشیده‌اند.

پرسش: در نقاشی‌های چین، خطوط غالب هستند و رنگ‌ها نرم و ملایم هستند، در حالی که نقاشی‌های غربی درخصوص رنگ‌ها خیلی برجسته هستند. آیا این درست است که رنگ‌ها در نقاشی‌های چین باید شبیه رنگ‌ها در نقاشی‌های غربی باشد؟

معلم: خیر. نقاشی‌های شرقی باید مشخصات نقاشی‌های شرقی را داشته باشند. آنها را صرفاً به شکلی که قرار است به آن شکل باشند نقاشی کنید. نقاشی‌های شرقی بر خطوط تأکید می‌کنند. اما در نقاشی‌های غربی آنها نمی‌توانند خطوط را ترسیم کنند، و اگر خطوط را ترسیم کنید، درست نخواهد بود، چراکه ترکیب‌بندی آنها با نور و سایه انجام می‌شود.

پرسش: استاد، [در نقاشی‌ها و ترسیم‌های مان] ما ایده‌هایی را منتقل می‌کنیم یا چیزی را به‌طور واقعی به‌تصویر می‌کشیم. آیا این صحت دارد که وقتی نقاشی می‌کشیم یا ترسیم می‌کنیم، بدن قانون شما روی آن اثر می‌رود؟ (افراد می‌خندند)

معلم: خیر، بدن قانون من این کار را انجام نمی‌دهد. (افراد می‌خندند) او صرفاً لازم است که فکر کند و شما خواهید دانست که چگونه نقاشی بکشید. اما اگر بگویید: «حالا فهمیدم. پس می‌گذارم استاد آن را نقاشی کند،» (افراد می‌خندند) نمی‌توانید این کار را انجام دهید.

پرسش: در آن زمان نقاش ممکن است وارد حالت فوق‌طبیعی شود و آنگاه نقاشی او ممکن است ماورای عادی باشد.

معلم: خیر، ضرورتاً ماورای عادی نخواهد بود. بدون توجه به شرایط، [نقاش] باید عقلانی باشد و به‌طور طبیعی عمل کند. دقیقاً مانند حالت مربوط به ترکیب‌دافای شما است، هر چیزی طبیعی است. اگر آن چیزی باشد که یک مرید دافا باید نقاشی کند، آنگاه باید صرفاً آن را به‌خوبی انجام دهید. چنین چیزی مانند اینکه وارد برخی حالات شوید، وجود ندارد و نباید چنین افکاری داشته باشید.

پرسش: استاد، مايلم چهره‌های بشری مختلفی را نقاشی کنم. شما ذکر کردید که خدایان سیاه‌پوستان خودشان را در کاسایای قرمز می‌پوشانند، اما نمی‌دانیم موی‌شان چه شکلی است.

معلم: معمولاً، اگر بخواهید خدایانی با چهره غربی‌ها را نقاشی کنید، می‌توانید آثار هنرهای زیبای دوره رنسانس را به‌عنوان مرجع برگزینید و از آنها پیروی کنید. تصاویر خدایان در آثار هنرهای زیبای دوره رنسانس غرب صحیح هستند. به‌طور کلی بگوئیم، اکثر خدایان مذکر بزرگسال ریش یا سیل دارند، اما البته برخی نیز هستند که ندارند. بوداها معمولاً ندارند، اما تعداد کمی از آنها دارند. خدایان با چهره سیاه‌پوستان همان مویی شبیه سیاه‌پوستان دارند - کوتاه، مجعد - زیرا خدایان، موجودات بشری را به شکل خود آفریدند.

پرسش: (ترجمه‌شده) من یک نقاشی برای مدرسه‌ام کشیدم و اصولاً تصویر خودم بود. وقتی آن را می‌کشیدم بسیار روی آن دقت کردم و بهترین سعی‌ام را می‌کردم که نگذارم هیچ عقیده و تصویری نقشی ایفا کند. پی برده‌ام که واکنش مردم خوب بوده و ترکیب‌بندی آن نیز به‌طور معجزه‌آسایی بهتر شد. پرسش من این است که آیا تا وقتی که در کشیدن چیزی دقت بسیاری را صرف کنیم، به چیز خوبی منجر خواهد شد؟ مايلم درخواست کنم استاد کمی در این خصوص راهنمایی کنند.

معلم: صریح بگوئیم، وقتی نقاشی می‌کشید باید خیلی روی آن دقت کنید. وقتی دقت بسیار زیادی صرف آن می‌کنید، همه خواهند گفت که خیلی خوب نقاشی کشیدید، اما در مقایسه با دوره‌ای که روی اصول و پایه‌ها تأکید می‌کردند، هنوز یک فاصله‌ای وجود دارد. بنابراین فکر می‌کنم اگر مریدان دافا مهارت‌های اولیه‌شان را رشد دهند و در آنها خبره شوند، بهتر نقاشی می‌کشند و مسیر درستی برای مردم در آینده به‌جای خواهند گذاشت. البته، صحیح است که روی نقاشی دقت زیادی صرف کرد.

پرسش: آیا می‌توانم تصویر معلم را نقاشی کنم؟

معلم: بسیار خوب، بسیاری از افراد مجسمه‌هایی از من ساخته‌اند و تصویر مرا نقاشی کرده‌اند، اما نهایتاً هیچ‌یک از آنها شبیه من نیست. اشکالی ندارد که مرا نقاشی کنید، مشکلی نیست. می‌توانید از یک عکس استفاده کنید تا از روی آن نقاشی را بکشید.

پرسش: معلم، می‌دانم که بسیاری از شاگردان واقعاً می‌خواهند که استاد را نقاشی کنند، و مخصوصاً تصاویر در بعدهای دیگر را. برخی از نقاشی‌ها شبیه استاد هستند و حس می‌کنم واقعاً قدرت بدن قانون شما را دارند. اما با این تصاویر نقاشی‌شده باید چه کار کنیم، چراکه هرچه باشد تصاویر استاد هستند و درخصوص آن نسخه‌های پیش‌نویس چطور؟

معلم: اگر آن نسخه‌های پیش‌نویس نیاز است که سوزانده شود، پس آنها را بسوزانید. مشکلی نیست. در طول دوره اصلاح فا، مریدان دافا باید به اعتباربخشی به فا اولویت دهند.

پرسش: پس درخصوص آنهایی که به‌خوبی نقاشی شده‌اند چطور؟ آیا می‌توانیم در مقابل آنها عود تقدیم کنیم؟

معلم: صرفاً آنها را به‌عنوان نقاشی نگه دارید.

پرسش: استاد، امروز پس از شنیدن صحبت‌های شما، ذهن و نظرم بسیار وسیع‌تر شدند. اما نمی‌دانم آیا می‌توانیم این مطالب ضبط‌شده را به‌صورت نوشته درآوریم، زیرا بسیاری از افراد اینجا حضور ندارند و آنها نیز در هنر بسیار برجسته هستند.

معلم: پس از اینکه حقایق فایی که این بار آموزش دادم سازمان‌دهی شد، نگاهی خواهم انداخت و رسیدگی خواهم کرد.

پرسش: وقتی نوبت به این می‌رسید که چگونه مسیر خلق [هنرها] را هموار کنیم، احساس می‌کردم ذهنم خالی بود، اما حالا روشن هستم و خیلی خوشحالم.

معلم: این دقیقاً فایی است که می‌خواستیم امروز به شما آموزش دهیم.

پرسش: یک پرسش دیگر نیز دارم. به‌عنوان مثال مرا در نظر بگیرید. هر چیزی که مطالعه کرده‌ام نقاشی غربی است، اما واقعاً نقاشی قلم‌موی چینی را دوست دارم. وقتی نقاشی می‌کنم، آیا درست است که بر آنچه ترسیم می‌شود تمرکز کنم و به شیوه‌های سنتی محدود نباشم؟

معلم: اگر می‌گویید که درخصوص تکنیک‌ها، می‌خواهید بهترین هر دو دنیا را برگزینید، به‌نظر می‌رسد برخی افراد این را قبلاً امتحان کرده‌اند. می‌توانید آن را امتحان کنید، اما باید هماهنگ باشد، متعادل باشد و آنهایی که به آن نگاه می‌کنند احساس کنند که طبیعی است. اما، پس از امتحان کردن آن ممکن است احساس کنید که باز هم نمی‌توانید راهی پیدا کنید که واقعاً فرهنگ هنری نقاشی‌های شرقی و غربی را کنار هم بگذارد.

پرسش: درود استاد. در نقاشی‌های مان‌آیا می‌توانیم، برای مثال، فرشتگان بال‌دار از شرق و غرب را با هم مخلوط کنیم؟

معلم: در اصلاح فا، درمیان خدایانی که نقشی کاملاً مثبت ایفا می‌کنند، خدایانی به شکل افراد شرقی و نیز غربی وجود دارند، همین‌طور خدایانی با چهره‌های گوناگون. آن کاملاً بستگی به معنایی دارد که می‌خواهید در نقاشی‌تان بیان کنید، یعنی، چه ترکیب‌بندی نیاز دارد. برای مثال، درمیان خدایانی که شبیه غربی‌ها هستند، برخی بال دارند و برخی ندارند. آن بستگی به این دارد که ترکیب‌بندی نقاشی‌تان چگونه چیزها را به‌تصویر می‌کشد. بگذارید به شما بگویم، آن خدایان در بعدهای سطح پایین می‌دانستند که من می‌آیم تا این فا را اشاعه دهیم، از این‌رو نیروهای کهن برای آنها نظم و ترتیب دادند که بر چگونگی اشاعه من

و شرایط اجتماع تأثیر بگذارند. البته، من آن را برطبق خواسته آنها انجام نمی‌دادم. تصویری که من به خود می‌گرفتم تا درحالی که این فا را اشاعه می‌دهم اصلاح فا را انجام دهم، برای تمام خدایان موضوع مهمی بود. در گذشته، بوداها و داتوها در سطح پایین درخصوص تصویری که من به خود می‌گرفتم مشاجره کردند و درنتیجه، داتویسم به‌وجود آمد. داتوها از من می‌خواستند که تصویر یک داتو را انتخاب کنم و با [حقایق] داتو، فای داتو را آموزش دهم. اما خودشان می‌دانستند که رویکرد انتقال داتو، براساس یک‌مریدمنفرد است. پس با رویکرد یک‌مریدمنفرد، چگونه می‌توانید همه موجودات را نجات و دافا را اشاعه دهید؟ این عملی نمی‌بود، از این‌رو به راهی اندیشیدند و ایجاد مذهبی را روی زمین شروع کردند، که منجر به ظهور مذهب داتویسم شد. بعداً در مذهب داتویسم، بسیاری از داتوها به بوداها و بودی‌سات‌واها نیز منشعب شدند، و بهشت داتوها نیز در آسمان‌ها واقعاً به‌وجود آمد. آن بدین دلیل است که آنها می‌خواستند تصویر یک داتو را انتخاب کنم. در سمت بوداها، آنها نیز درحال ایجاد شرایطی برای من بودند که تصویر یک بودا را انتخاب کنم. آنها گفتند که من باید از تصویر یک بودا استفاده کنم، رحیم باشم، چراکه می‌خواستم موجودات ذی‌شعور را نجات دهم. اما من در چین مرکزی باز پیدا شدم. اگر در غرب باز پیدا می‌شدم، آنگاه خدایانی که به شکل غربی‌ها بودند نیز شرایطی برای آن به‌وجود می‌آوردند. بنابراین مشاجرات بین داتوها و بوداها در تاریخ این‌گونه پدید آمد. وقتی هر چیزی را که می‌خواستم، نهایی کردم، این مشاجرات بر سر تصاویر پایان یافت. من از نظم و ترتیب نیروهای کهن پیروی نکردم.

خدایان در آسمان‌ها، بدون توجه به اینکه چه نوع خدایی هستند، هرگاه موضوعی در آسمان‌ها روی دهد، آنها با همدیگر گفتگو و تبادل نظر می‌کنند. برای آمدن عیسی روی زمین برای نجات مردم نیز، همگی خدایان با همدیگر آن را مورد گفتگو و تبادل نظر و هماهنگی قرار دادند، زیرا رویدادهای مهم که روی زمین روی می‌دهند، روی آسمان‌ها تأثیر می‌گذارند. وقتی یک بودا می‌خواهد فا را اشاعه دهد، اگر سایر خدایان آن را تصدیق نکنند، آن نمی‌تواند انجام شود. آن مسائل درخصوص مشاجره بین بوداها و داتوها که الان درباره‌اش صحبت کردم، متعلق به گذشته است، زیرا پس از اینکه درباره موضوع اشاعه فا تصمیم‌گیری شد، دیگر چیزی را برای مشاجره وجود نداشت، از این‌رو همگی موافق بودند.

پرسش: آبرنگ کمی شبیه نقاشی چینی است و کمی شبیه نقاشی رنگ و روغن است. در برخی از آثار از آبرنگ و نیز تکنیک‌های نقاشی چینی استفاده می‌شود...

معلم: پایه‌های آبرنگ غربی است، بنابراین آبرنگ یک شیوه نقاشی غربی است. درخصوص خود رنگ‌پردازی، آن شما را در استفاده کردن از شیوه آبرنگ یا نقاشی چینی محدود نمی‌کند. اگر برای رنگ‌پردازی یک نقاشی چینی از آبرنگ استفاده کنید مشکلی نیست و اگر از رویکرد استفاده از آبرنگ برای رنگ‌پردازی نقاشی‌های رنگ و روغن نیز استفاده کنید مشکلی نیست. خود آبرنگ شامل موضوع شیوه‌های نقاشی کردن شرقی یا غربی نمی‌شود؛ به‌عبارت دیگر، این که چه نوع رنگ نقاشی استفاده می‌کنید یا چه نوعی از نقاشی را انجام می‌دهید متفاوت از شیوه‌ای است که رنگ‌آمیزی می‌کنید. تفاوت بین نقاشی‌های شرقی و غربی صرفاً به شدت رنگ‌هایی که استفاده می‌شود نیز بستگی ندارد. معانی درونی هر یک، به‌وسیله این دو نوع فرهنگ تکمیل و حمایت می‌شود.

بسیاری از افراد سعی کرده‌اند سبک‌های نقاشی شرقی و غربی را با هم ترکیب کنند، اما در واقع هیچ‌یک موفق نشدند. نقاشی چینی و نقاشی غربی صرفاً در تکنیک‌های رویکردهای نقاشی و استفاده از رنگ‌پردازی در ظاهر، با هم تفاوت ندارند؛ فرهنگ‌های قومی عظیمی در پشت این نقاشی‌ها وجود دارد. همه مهارت‌ها و تکنیک‌های مختلف در هر فرهنگ، اوج کل فرهنگ آن مردم است. در واقع، یک کاسه کردن هنر شرقی و غربی انجام‌پذیر نیست، مگر اینکه فرهنگ‌های شرقی و غربی به‌طور کامل با هم مخلوط شوند و چیزی بی‌ریشه و منحرف شوند.

پرسش: ما می‌خواهیم درباره آسمان و زمین، که درحال بنیان‌گذاشته‌شدن است نقاشی کنیم، به‌عبارت دیگر، نیروهای کهن در کیهان نابود می‌شوند، و چیزهای خوب... یعنی، وقتی بدن کیهانی خوب می‌شود و چیزهای بد سرنگون می‌شوند. در چنین

صحنه‌ای، آیا بهتر است که تصاویر خدایان را شامل کنیم؟ یا صرفاً تغییراتی در رنگ اعمال کنیم؟ [فکر می‌کنیم احتمالاً] بهترین چیز این است که برخی از چیزهایی را که استاد پیش‌تر درباره‌شان صحبت کردند شامل کنیم.

معلم: نمی‌توانید به‌طور انتزاعی نقاشی کنید. موضوعاتی که به‌تصویر کشیده می‌شوند باید آنجا باشند. به‌عبارت دیگر، باید به مسیر درست برگردید.

پرسش: درخصوص آن حیوانات فوق‌طبیعی در آسمان‌ها، مانند شیرها که استاد الان ذکر کردند، و برخی دیگر مانند اژدها و ققنوس‌ها- اژدها را به‌عنوان نمونه در نظر بگیرید. اژدهایان خداگونه وجود دارند و نیز اژدهای سرخ شیطانی که استاد در نوشته‌های قبلی اشاره کردند، که «اژدهای سرخ به‌هلاکت می‌رسد.» آیا تفاوت‌هایی در آن اژدهایان وجود دارد؟

معلم: ظاهر بیرونی اژدهایان شبیه هم هستند. و اژدهایان خوب و بد وجود دارند. اژدهایان شیطانی، اژدهایان خوب و اژدهایان خداگون وجود دارند. اژدهایانی که به‌طور معمول در بهشت‌های آسمانی و بهشت‌های بوداها دیده می‌شوند، اژدهایان طلایی هستند که با نور طلایی می‌درخشند. نکته‌ای هست که می‌خواهم روشن کنم: اژدهایانی که در فرهنگ شرقی توصیف شده و اژدهایان فرهنگ غربی رنگ‌های متفاوتی دارند، برخی به رنگی شبیه رنگ‌های ماهی سیاه و سفید هستند، و نوع قرمز، زرد، سفید و سیاه نیز وجود دارد. آنها متفاوت هستند، زیرا در میان اژدهایان تمایزاتی از نظر سطوح نیز وجود دارد. تمایزاتی در میان اژدهایان آسمانی، اژدهایان زمینی و اژدهایانی که در آب ساکن هستند نیز وجود دارد. درخصوص اژدهایانی که در فرهنگ غربی به آنها اشاره شده، آنها نوعی جانور خبیث در جهنم هستند. بارها وقتی چینی‌ها اژدها را ذکر می‌کنند، بسیاری از غربی‌ها، با شنیدن آن، موجود بدی برای‌شان تداعی می‌شود- این‌گونه احساس می‌کنند. این درواقع تفاوتی در فرهنگ‌های شرقی و غربی است. اژدهایانی که غربی‌ها درباره‌شان صحبت می‌کنند سری دارند که تا اندازه‌ای شبیه یک اژدها است، و گردنی لاغر و جثه‌ای بزرگ مانند دایناسور و بال‌های بدون پر دارند. چنین موجودی، مخلوقی سطح پایین در سیستم خدایانی با چهره غربی است. در سیستم خدایان غربی شکل، اژدهایانی از جهنم شعله‌ای جهنمی از دهان‌شان زبانه می‌کشد. درواقع، فکر می‌کنم مردم در گذشته چیزهایی را جابجا ترجمه کردند و آن جانور را یک اژدها نامیدند. آن متفاوت از اژدهای شرق است. (از شاگردان غربی می‌پرسند) به من بگویید، آیا مفهوم غربی‌ها از اژدها شبیه آنچه الان گفتم نیست؟ (پاسخ: «بله.»)

درواقع آنها مخلوقات مشابهی نیستند. پادشاهان آسمانی غرب، معمولاً آن نوع اژدهایی که در شرق به آن اشاره شده را ندارند، چراکه آن، مخلوقی از آن سیستم نیست. و در سیستم خدایانی که به چهره مردم غربی هستند، که متناظر با اجتماع مردم غربی روی زمین هستند، در تمام مسیر تا حتی بعدهای پایین‌تر، چنین چیزی به‌عنوان اژدهایانی در آن سیستم وجود ندارد و هیچ تجلی‌ای از چنین حیوانی نیز وجود ندارد. اما آنها مخلوقات بسیاری دارند که در سیستم خدایانی که چهره مردم شرقی را دارند، وجود ندارند. برای مثال، در غرب سابقاً جانوری روی زمین بود که پایین‌ته‌اش اسب و بالاته‌اش انسان بود. چنین چیزی در سیستم دنیای شرقی وجود ندارد. از این‌رو این صرفاً موضوعی از تفاوت‌های فرهنگی نیست. این‌طور است که چیزهای خاصی در سیستم آن دنیای دیگر وجود ندارد.

پرسش: استاد، مایلم سؤالی بپرسم. من رنگ و روغن نقاشی می‌کنم و یک اثر کامل وقت زیادی می‌برد. [این را می‌پرسم] زیرا می‌دانم که پروژه‌های بسیاری برای انجام دادن هستند.

معلم: میدان دافای کوشا همگی خیلی مشغول هستند. درطول دوره اصلاح فاه، آنها باید حقایق را روشن کنند و موجودات ذی‌شعور را نجات دهند. و درخصوص آنچه امروز به شما گفته‌ام، آنهایی از ما که چنین مهارت‌های خاصی را دارند نیز باید آثار هنری پدید آورند. خلق چنین آثاری زمان بسیار زیادی می‌برد و من خیلی خوب از این آگاهم. اما نگران نباشید، بهترین سعی‌تان را بکنید که از وقت و زمانی که دارید خوب استفاده کنید تا نقاشی یا ترسیم کنید. فقط آن را خیلی طول ندهید. هر اندازه که می‌توانید، نقاشی بکشید و وقتی آثار آماده شدند همه را در قالب یک نمایشگاه کنار هم قرار می‌دهیم.

پرسش: استاد، آنچه مایلم بپرسم این است که چگونه بین این دو تعادل برقرار کرد. ما فقط این اندازه زمان داریم، و وقتی یک کار را انجام می‌دهیم نمی‌توانیم کار دیگری انجام دهیم.

معلم: درست است، پس برای کارها به‌طور منطقی برنامه‌ریزی کنید. آنچه از شما می‌خواهم انجام دهید فقط برای خاطر دیگران و برای به‌جای گذاشتن این چیزها برای مردم آینده نیست- برای تزکیه خودتان نیز سودمند است. به‌خاطر اینکه همگی در این محیط اجتماع زندگی می‌کنید، همگی باید از این دوره از زمان قدم فراتر بگذارید. به‌عبارت دیگر، افکار و عقاید مردم اکنون این‌گونه است، همه مردم در این خم بزرگ رنگری هستند و آنهایی از شما که این مهارت‌های خاص را دارید در معرض این هستند که بیش از دیگران در این خصوص تحت تأثیر قرار گرفته باشید. پس در طول روند خلق آثار هنری و بازگشت به مسیر درست، آیا در حال پاکسازی خود نیستید؟ و آیا از طریق هنر در حال دوباره بالابردن خود نیستید؟ بله، به‌طور بنیادی در حال متحول کردن خودتان هستید و تحول خودتان در خصوص مفاهیم‌تان. آیا در حال تزکیه خود نیستید؟

پرسش: دیروز دیدم که استاد در کنفرانس، فالون را می‌چرخاندند و به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفتیم. اگر بر اساس ایده‌های خودم آن صحنه را نقاشی کنم، و استاد یک کت‌شلوار پوشیده باشند، آیا بیش از حد مستقیم یا بیش از حد حاوی جزئیات نمی‌شود؟

معلم: اشکالی ندارد که آن را نقاشی کنید، و اشکالی ندارد که مرا با کت‌شلوار نقاشی کنید.

پرسش: استاد، مایلم دو سؤال بپرسم. اول اینکه، فالون دافای ما خدایان بسیاری را شامل می‌شود، بنابراین با این همه خدا، و البته پس از اینکه شاگردان تزکیه خود را کامل کنند، بوداها، داتوها و خدایان مختلفی خواهند شد، اکنون می‌خواهیم تعداد زیادی از هم‌تمرین‌کنندگانی که به‌خوبی تزکیه کرده‌اند را به‌تصویر بکشیم- برخی از آنها ممکن است هم‌اکنون بسیار عالی تزکیه کرده باشند- می‌توانیم آنها را به‌تصویر بکشیم؛ پس در خصوص خدایانی که مذاهب راستین به آنها باور دارند و استاد ذکر کرده‌اند، و در بودیسم نیز خدایان راستین بسیاری هستند، آیا می‌توانیم آنها را به‌تصویر بکشیم؟

معلم: در بسیاری موارد، می‌توانید. بگذارید به این شکل بگویم، خدایانی که در بودیسم ذکر شده، و تمام بوداها و بودی‌سات‌واهای ذکر شده در بودیسم که مردم درباره آنها می‌دانند، اشکالی ندارد که آنها را به‌تصویر بکشید. لائو ذی، داتوها، یهوه، عیسی، مریم مقدس... هیچ‌یک از آنها مشکلی نیست. اما برای میدان دافایی که در روند اعتباربخشی به فا هستند، بی‌معنی است که خدایانی را به‌تصویر بکشند که ارتباطی با دافا ندارند. در خصوص اینکه چه چیزی را باید به‌تصویر بکشید و چگونه باید آن را به‌تصویر بکشید، نیازی نیست زیاد درباره آن صحبت کنم.

پرسش: پرسش دیگری دارم، و در خصوص برخی آثار کلاسیکی است که از دوره رنسانس به‌جای مانده است، مانند شام آخر و غیره. فکر می‌کنم این نوع آثار پروژه‌های عظیمی هستند و مایلم ما نیز برخی از آثار واقعاً خوب را به‌جای بگذاریم، اما نه اینکه همان شکل‌های آنان را برگزینیم، چراکه آثار ما فالون دافا را به‌تصویر می‌کشند. اما جوهر آن یکسان خواهد بود. اولین و مهمترین چیز این است که مفهوم خوب باشد و سپس تکنیک‌ها باید عالی باشند و لازم است وقت و سایر پیش‌شرط‌ها را داشته باشیم. بنابراین احساس می‌کنم برای انجام خوب چنین پروژه‌هایی، باید در مجموع تلاش بسیار زیادی را صرف کنیم.

معلم: ایده شما عالی است. نگران نباشید و زمان بگذارید. می‌توانید بر اساس توانایی‌هایی که اکنون دارید آثاری را خلق کنید. شما این کار را شروع کرده‌اید، و اگر توانایی دارید، به‌پیش بروید و آن را انجام دهید؛ اگر نمی‌توانید آن را انجام دهید، افراد پس از شما قطعاً انجام خواهند داد. بشریت قطعاً چیزی باشکوه برای دافا خلق خواهد کرد، زیرا دافا برای بشریت این همه برکت به‌ارمغان آورده است! (تشویق)

پرسش: استاد، فکر می‌کنم تصاویر بوداها در نقاشی‌های چینی به‌طور والایی تزئین شدند و بسیار زیبا نقاشی شدند، اما آنچه این روزها نقاشی می‌شود خیلی ساده هستند و فکر نمی‌کنم خوب به‌نظر برسند.

معلم: چشم‌انداز مردم متفاوت است. مسائل در این مکان انسان‌ها این‌گونه هستند. در دوره‌های زمانی مختلف، بوداها لباس دوره‌های مختلفی را به مردم نشان می‌دهند. وقتی در ابتدا آموزش این‌ها را شروع کردم و بسیاری از بودی‌سات‌واها آمدند که مرا ببینند، هرگز نمی‌توانید حدس بزنید چه چیزی پوشیده بودند. می‌دانید، در طول انقلاب فرهنگی، دختران چینی خیلی دوست داشتند آن یونیفرم‌های نظامی سبز چینی را بپوشند. (همه می‌خندند) آنها آمدند درحالی که یونیفرم‌های نظامی سبز چینی پوشیده بودند. منظورم این است که، بوداها بر اساس افکار و تصورات مردم دنیا در دوره‌های زمانی مختلف، مسائل را به مردم نشان می‌دهند. در واقع تصویر اصلی یک بودا، تصویری با یک کاسایای زرد و موی مجعد آبی است. البته، ساخت مجسمه‌ها و نقاشی تصاویر که در دوران باستان انجام می‌شد تا حد مشخصی متفاوت از روشی است که الان انجام می‌شود. در گذشته، تصاویر بودا که نقاشی می‌شد به‌طور درخشانی تزئین شده بود و موجب حظ بصری می‌شد. آن نیز بر اساس مفاهیم مردم در آن زمان نشان داده می‌شد. البته، وقتی کسی بتواند تصویر واقعی یک بودا را ببیند، بهشت بودا و شکوه بدن بودا را نیز خواهد دید- یک نمایش بسیار باشکوه است. خدایان عمداً تجلیات خود به مردم را تغییر می‌دهند.

پرسش: نقاشی‌های ما اکنون خیلی ساده هستند.

معلم: بوداها و بودی‌سات‌واهایی که در سلسله‌تانگ نقاشی شدند تزئینات بسیاری داشتند. وقتی شما نقاشی می‌کشید، اگر بخواهید از نقاشی‌های انجام شده در سلسله‌تانگ پیروی کنید، آن نیز خوب است.

پرسش: نیم‌سال را در لوژر سپری کردم. وقتی راهنمای موزه درحال معرفی نقاشی «مونا لیزا» بود، شنیدم که درباره‌ی خدایان گذشته صحبت می‌کرد. او می‌گفت که مونا لیزا معرف تصویر خدایان گذشته است و اینکه خدایان هیچ تزئینات برتن نداشتند. اما الان شنیدم که استاد در این باره صحبت می‌کنند و من سردرگم شدم.

معلم: آنچه در آن نقاشی به‌تصویر کشیده شده یک موجود بشری است، نه یک خدا و آن قدر که مردم می‌گویند عالی نیست. به‌علاوه، سایه‌های موجود در آن خوب نیستند.

پرسش: آن راهنمای موزه گفت که آن بازتابی از اشراف‌زادگان گذشته است و اشراف‌زادگان گذشته هیچ تزئیناتی برتن نداشتند.

معلم: همه‌ی اینها را موجودات بشری گفتند و گفته‌های آن راهنمای تور غیرقابل‌اطمینان است. بسیاری از خدایان در آسمان‌ها گوشواره دارند. الهه‌های آسمان‌ها تزئینات استفاده می‌کنند، مانند گوشواره، و آنها اسباب و ابزار فا هستند. درخصوص خدایانی با چهره‌ی غربی‌ها، به‌نظر می‌رسد این الهه‌ها تزئینات کمی برتن می‌کنند. ظاهراً بودی‌سات‌واها تزئینات نسبتاً بیشتری را برتن می‌کنند. معمولاً خدایان گردن‌بند می‌اندازند، و بودی‌سات‌واها نیز ریسمان [تسبیح‌مانند] بسیار بلند دانه‌درشت دارند.

پرسش: استاد، وقتی دختران آسمانی گل‌افشانی می‌کنند به چه معنا است؟ تا امروز هنوز نمی‌دانم.

معلم: آنها فقط وقتی گل‌افشانی می‌کنند که کسی روی زمین وجود دارد که مردم را نجات می‌دهد، درحالی که دائو را آموزش می‌دهد یا کارهای بزرگ و باشکوهی انجام می‌دهد. بسیاری از شاگردان دیده‌اند که هرگاه استاد فا را آموزش می‌دهد آنها گل‌افشانی می‌کنند. (تسویق) آنها موجودات ذی‌شعور را ترغیب و تشویق می‌کنند، از این‌رو برای شما گل‌افشانی می‌کنند.

پرسش: (ترجمه شده) اغلب خدایان در بعدهاى دیگر را نمى بینم و همچنین نمى توانم آنها را واضح ببینم. چگونه بدانم آیا چیزی که ترسیم می کنم یا نقاشی می کنم صحیح است یا خیر؟ این مشکل بزرگی است. وقتی در حال به تصویر کشیدن خدایان هستم چه چیزی را باید ترسیم کنم؟

معلم: معمولاً اگر حدوداً نوع لباس شان و تصویر کلی شان را بدانید، آنگاه آن یک نقطه شروع است. بسیاری از مردان دافای اطراف شما صحنه های گوناگونی را دیده اند، از این رو می توانید به توصیفات آنها گوش کنید. وقتی ترسیم می کنید یا نقاشی می کشید، به طور طبیعی ترکیب بندی ترسیم تان و آنچه را که می کشید خواهید دانست.

پرسش: مايلم پرسشی درخصوص نقاشی های بچه ها بیرسم. کودکان پاک و معصوم هستند، اما هیچ تکنیکی نمى دانند. وقتی نقاشی می کشند، آیا آن شیوه بیان، خیلی متفاوت از چیزی است که ما می خواهیم، که از نظر تکنیکی عالی باشد؟

معلم: بله، یک نقاش، یک نقاش است، یک بچه، یک بچه است و یک بچه معادل یک نقاش نیست. وقتی یک بچه دوست دارد که نقاشی بکشد، این شروع روندی به سوی یک نقاش شدن است، اما به معنی این نیست که او یک نقاش است. اگر کسی نتواند به خوبی نقاشی بکشد، هرگز به عنوان کسی که می تواند نقاشی بکشد در نظر گرفته نمی شود. همیشه تفاوتی بین توانایی نقاشی کشیدن و عدم توانایی نقاشی کشیدن وجود دارد. بنابراین کودکان نیاز دارند که آنچه لازم است را یاد بگیرند و به خوبی مطالعه کنند. حتی انواع تصاویری که حالا بزرگسالان برای بچه ها نقاشی می کنند فقط پس از پدید آمدن مدرنیست ظاهر شد. در گذشته نیز، برای بچه ها کتاب های تصویری نقاشی می شد و آن کتاب های تصویری در گذشته، با تکنیک های سنتی نقاشی می شدند.

پرسش: پس اگر بچه های کم سن و سال بخواهند چیزهایی از دافا را به تصویر بکشند، اگر به طور مستقیم آنها را به تصویر بکشند، آیا مشکلی وجود خواهد داشت؟ یا این گونه است که فقط افرادی که در مؤسسات آموزش دیدند و تکنیک های کافی دارند می توانند این چیزها را به تصویر بکشند؟

معلم: بچه ها می توانند ترسیم را تمرین کنند و تمرین ترسیم نمی تواند کارهای موفقیت آمیزی در نظر گرفته شود، اما آنچه در مدرسه در کلاس هنر به عنوان مشق انجام می دهند می تواند در مدرسه نشان داده شود و مورد قضاوت قرار گیرد. شاگردان در مدرسه مینگهویی باید فا را مطالعه کنند و کلاس های هنر قطعاً باید شامل ترسیم چیزهایی درباره دافا و تمرین کنندگان باشد، اما این صرفاً یادگیری و انجام تکالیف است. اما امیدوارم تمام کلاس های هنری مدارس، مهارت های پایه ای شاگردان را به روشی رسمی و استاندارد پرورش دهند. درواقع، آیا ترسیم خدایان، بدون مهارت، کثیف کردن تصویر خدایان نیست؟ حتی با اینکه نیت خوب است، اما از منظری دیگر، خدایان را نمی توان همین طوری ترسیم یا نقاشی کرد، درست؟ اگر نمی دانید چگونه ترسیم یا نقاشی کنید، چگونه می توانید شکوه، شگفتی و ویژگی های راستین خدایان را به تصویر بکشید؟ البته ترسیم یا نقاشی تمرین کنندگان یک استثناء است.

در مدارس مینگهویی، اگر شاگردان بخواهند ترسیم را تمرین کنند، مشکلی نیست، و مدارس می توانند آنها را که خوب انجام شدند برای خودشان به نمایش بگذارند و مقایسه و ارزیابی کنند. اما فکر می کنم آن آثاری که در سطح واقعاً بالایی هستند، مهارت لازم دارند و مخصوصاً برای نمایشگاه ها باید استاندارد درست، سنتی و حرفه ای را نمایش دهیم.

پرسش: وقتی صحنه هایی را نقاشی می کشیم که مردان دافا و استاد اصلاح فا را انجام می دهند، بوداها، داتوها و خدایان در بعدهاى دیگر نقاشی می شوند. از آنجا که هیچ یک از خدایان کیهان کهن در اصلاح فا شرکت ندارند، آیا می توانند این طور درک کرده شود که این یک تجلی بدن های مردان دافا در بعدهاى مختلف است که در بعدهاى مختلف در اصلاح فا شرکت می کنند؟

معلم: این طور نیست که هیچ یک از خدایان شرکت نمی کنند. اکثر خدایان در کیهان شرکت نمی کنند، اما در کنار نیروهای کهن، قسمتی هستند که می توانند به طور کامل از الزامات استاد پیروی کنند و نقش مثبتی را ایفا کنند و سربازان آسمانی و ژنرال های آسمانی وجود دارند که آنها نیز از فا محافظت می کنند. این گونه نیست که هیچ خدایی شرکت نمی کند - برخی از خدایان راستین شرکت می کنند. می توانید به پیش بروید و آنها را نقاشی کنید. مریدان دافا وقتی افکار درست داشته باشند می توانند قدرت خدایی و گونگ را فراخوانند، اما برای آنها سخت است که جنبه خدایی شان که کاملاً تزکیه شده را فراخوانند.

پرسش: وقتی مریدان دافا در اصلاح فا در بعدها می کنند، آیا آنها نیز در شکل بوداها، داثوها یا خدایان هستند؟ آیا آنها در همان شکل سایر بوداها، داثوها و خدایان هستند؟

معلم: بله، تصویرشان شبیه آن است. مریدان دافا فقط در میان مردم عادی به فا اعتبار می بخشند. در سمت دیگر اصولاً حرکت نمی کنند. اما وقتی افکار درست می فرستند می توانند توانایی های شان در سمت دیگر را فراخوانند. اعتباربخشی به فا اکثراً اینجا و به وسیله بدن اصلی شان انجام می گیرد و وقتی افکار درست شان قوی باشد، می توانند انرژی، ابزارهای فا و قدرت خدایی خود را فراخوانند - معمولاً این گونه است.

پرسش: پس آیا می توانند فقط آنجا بنشینند؟

معلم: بدین دلیل است که وقتی بدن اصلی حضور ندارد اجازه ندارند به اراده خودشان حرکت کنند. و این بدین دلیل است که وقتی بدن اصلی شان تزکیه را کامل کرده باشد، با آن حرکت می کنند. اگر بدون بدن اصلی حرکت کنند، آیا معادل این نیست که آن قسمت مستقل است؟ و نگاه آیا آن، موجود دیگری نخواهد شد؟ و ممکن بود جای شما را بگیرد یا برگردد و شما را کنترل کند. آیا آن می توانست مجاز باشد؟ نگاه هر چیزی که تزکیه شده بود، دیگر شما نمی بود و آن نمی تواند مجاز باشد. بنابراین لازم است پس از اینکه بدن اصلی هر چیزی را کامل کند، در شکل یک موجود واحد ترکیب شوند. بگذارید به این شکل بگویم، اگر بازوی تان خودش شروع به حرکت کند و نتواند کنترل شود، آیا آن هنوز هم به شما تعلق دارد؟ (همه می خندند)

پرسش: اگر آنها در سمت دیگر حرکت نمی کنند، چگونه کارها را انجام می دهند؟

معلم: آنهايي که واقعاً در حال انجام کارها هستند شما هستید، که در حال اعتباربخشی به فا در دنیای بشری هستید. شما افرادی هستید که اینجا افکار درست می فرستید، و شما در حال روشن کردن حقایق و نجات مردم دنیا هستید. وقتی افکار درست شما قوی باشد، می توانید انرژی تان را فراخوانید. در سطوح مختلف، انرژی، ابزارهای فا و گونگ سطوح مختلف وجود دارد و هرچه افکار درست تان قوی تر باشد، توانایی شما در فراخواندن آنها قوی تر است. روح اصلی برخی از شاگردان می تواند از این پوسته جدا شود، بدن را ترک کند و آنها نیز در حال ایفای نقشی در اصلاح فا هستند. آنهايي که روح اصلی شان می تواند این پوسته را ترک کند، افرادی هستند که قادرند قسمت خدایی بدن شان را کنترل کنند که تزکیه را کامل کرده است.

پرسش: تعداد زیادی بودا، داثو و خدا در نقاشی های بودیستی وجود دارد. آیا می توانیم از آنها به عنوان مرجع استفاده کنیم؟

معلم: بله، می توانید.

پرسش: از آنجا که خطاطی سبک شکسته منحرف است، آیا بدین معنی است که وقتی کلمات، شعرها یا نوشته هایی را در نقاشی های مان قرار می دهیم باید از سبک عادی یا سبک نوشتاری رسمی استفاده کنیم؟

معلم: خطاطی سبک شکسته در حالتی نوشته می شود که فرد در حال آزادگذاشتن جنبه منفی خود است و افکار و تصوراتش در حال چیرگی هستند. فکر می کنم خوب است تمیز و شفاف بنویسید. از آنجا که خدایان حروف را به انسان ها منتقل

کردند، انجام این کار احترام به خدایان است. فقط می‌توانم حقایق فا را به شما بگویم. ممکن است بگویید: «من صرفاً سبک شکسته را دوست دارم، و آنچه تمرین کرده‌ام سبک شکسته است.» در حال حاضر، به آنچه مردم عادی انجام می‌دهند اهمیتی نمی‌دهم، اما مریدان دافا باید صالح و درست باشند.

پرسش: استاد، آیا ممکن است نظرتان را درباره دیوارنقش‌های دان‌هوآنگ بگویید؟

معلم: در دوران باستان سابقاً صومعه بزرگی آنجا بود، اما جنگ و سال‌ها بی‌توجهی آن را ویران کرد. دیوارنقش‌های دون‌هوآنگ حدوداً در زمان سلسله تانگ انجام شد. برخی از آنها صحنه‌هایی از آسمان‌ها را به تصویر می‌کشند. از آنجا که در زمانی نقاشی شدند که بودیسم بسیار شکوفا بود، و بسیاری از مردم به بوداها باور داشتند و به مذاهب باور داشتند، بسیاری از افراد صحنه‌هایی از بوداها یا خدایان را می‌دیدند و آنها را به تصویر می‌کشیدند. اما، به‌خاطر این تأثیر گرفتن از مهارت‌های ناپخته نقاشی شرق، آثارشان از نظر دورنمای سه‌بعدی و ساختار بدن، به اندازه هنر غربی بالغ و دقیق نبودند. به هر حال، این حقیقت که هزار یا دو هزار سال پیش آن افراد چنان مهارت‌هایی را داشتند، به بودیسم و هنر در چین اجازه داد تا درخشش آن فرهنگ باستان را به‌نمایش گذارد.

پرسش: استاد، مایلم درباره سایر تمدن‌های باستان بپرسم، برای مثال، مصر و فرهنگ مایا در امریکای جنوبی. [خدایانی که به آنها باور داشتند] به‌نظر می‌رسد خیلی متفاوت از بوداها، دائوها و خدایانی هستند که ما می‌شناسیم. آیا آنها واقعاً در گذشته وجود داشتند؟

معلم: آن تمدن‌ها وجود داشتند. آن افراد به خدایان مختلفی باور داشتند و بسیاری از آنها خدایان راستین بودند.

پرسش: استاد، در خصوص حیوانات فوق‌طبیعی شرق و خدایان شرق، آنها عموماً چه ابزارهای فای دارند؟

معلم: اوه، شبیه این است که می‌پرسید در کیهان چه تعداد ذره وجود دارد. تعداد بسیار بسیار زیاد از آنها وجود دارد. هر خدایی ابزارهای فا دارد و بیش از صرفاً یکی. ابزارهای فای آنهایی که از طریق تزکیه صعود می‌کنند در طول روند تزکیه فرد شکل می‌گیرند. برای مثال، کاسه‌ها، تسبیح‌ها، و زنگ‌های چوبی که راهبان بودیستی اغلب استفاده می‌کنند، چوب دم‌اسب و شمشیرهای دائویست‌ها و غیره - همه این چیزها می‌توانند همان‌طور که فرد تزکیه می‌کند، ابزارهای فا شوند. وقتی یک راهب درحالی که هر روز نام بودا را به‌صورت ذکر می‌خواند و دانه‌های تسبیح‌اش را رد می‌کند، با رشد سطحش، انرژی دستش افزایش می‌یابد و همان‌طور که به رد کردن آنها ادامه می‌دهد، انرژی آنها کاملاً پر می‌شود و حتی سرشت آن دانه‌ها تغییر می‌کند. وقتی بعداً در تزکیه موفق می‌شود، هر دانه یک ابزار فا می‌شود و کل حلقه دانه‌ها با هم، ابزار فای دیگری را شکل می‌دهد. در خصوص آنهایی که به سطح بالایی می‌رسند، هر دانه شبیه یک دنیا است و همه چیز در آن دارد. انواع و اقسام چیزها می‌توانند ابزار فا شوند. درحالی که مریدان دافا به فا اعتبار می‌بخشند، اگر مقاله‌هایی برای اعتباربخشی به فا بنویسید، آنگاه حتی آن قلمی که هر روز استفاده می‌کنید فضیلت و تقوا به‌دست آورده و شاید در آینده حتی قلم شما یک ابزار فا شود. وقتی چیزی که یک تزکیه‌کننده استفاده می‌کند فضیلت و تقوا به‌دست آورده باشد، می‌تواند یک ابزار فا شود و آن شامل قلم‌موها، قلم‌ها و مدادهایی می‌شود که وقتی به فا اعتبار می‌بخشید برای نقاشی یا ترسیم استفاده می‌کنید.

پرسش: استاد، پرسشی درباره مجسمه‌سازی دارم. مجسمه‌های یونان و روم باستان خیلی دقیق به‌نظر می‌رسند. اما وقتی به مجسمه‌های بودا از سلسله تانگ در چین نگاه می‌کنم، پی می‌برم که [گرچه به آن دقت نیستند] اما خیلی تأثیرگذار هستند. از این رو فکر نمی‌کنم تناسب، روی اینکه مردم خدایان را تحسین کنند تأثیر بگذارد.

معلم: این درست است. مجسمه‌های بوداها و خدایان، روی خود، بدن قانون بوداها و خدایان را دارند، بنابراین مسلم است که با مجسمه‌های معمولی فرق دارند و به همین دلیل است که می‌توانند روی مردم تأثیر بگذارند. این دقیقاً چیزی است که الان درباره آن صحبت می‌کردم. مردم چین توجه ویژه‌ای به انتقال احساس‌ها و ایده‌ها دارند، درحالی که غربی‌ها تمرکزشان بر این است که آنچه در سطح وجود دارد را به دقت بیان کنند. این‌ها دو رویکرد متفاوت هستند و هر دو می‌توانند مردم را به هیجان درآورند. آن نقاشی‌ها و ترسیم‌های شرقی می‌توانند مردم را تحت تأثیر قرار دهند زیرا آنها خدایان را به تصویر می‌کشند - اگر [چیزی] مربوط به مردم عادی می‌بودند، این‌گونه تأثیرگذار نبودند. خدایان در نقاشی‌های غربی نیز می‌توانند حسی از تحسین را برانگیزانند. اما اگر نقاشی‌های غربی، مردم عادی را به تصویر بکشند، آنگاه مردم هیجان‌زده نمی‌شوند. اگر مهارت‌ها و تکنیک‌های نقاشی‌ها، ترسیم‌ها و مجسمه‌های چینی به بلوغ و دقت آثار مربوط به غرب بود، آیا تأثیرگذارتر و زنده‌تر نمی‌بودند؟ نمی‌توانید یک اثر هنری ناپخته و ناکامل را به‌خاطر اینکه تأثیر یک خدا را در خود دارد، کاملاً درست در نظر بگیرید. یک اثر هنری کامل با حضور یک خدا، چیزی است که مقدس‌ترین است.

پرسش: پس باید از تکنیک‌های‌شان یاد بگیریم؟

معلم: چیزی که درباره‌اش صحبت می‌کنم صرفاً تکنیک نیست. آنچه می‌گویم این است که باید به روش سنتی و راستین نقاشی یا ترسیم کنید، و بهترین سعی خود را بکنید تا هنرمندی‌تان را کامل کنید. به این شکل، درحال رشد خود هستید و همچنین نسبت به خدایان احترام قائل می‌شوید.

پرسش: (ترجمه‌شده) آنچه مایلم بپرسم این است که، من از کامپیوتر برای طراحی استفاده می‌کنم و اغلب شات‌های کلوزآپ می‌گیرم. برای مثال، ممکن است شات‌های کلوزآپ از مریدان دافا یا مردم عادی بگیرم. نمی‌دانم آیا می‌توانم از شات‌های کلوزآپ چهره یک فرد و غیره در طراحی‌ام استفاده کنم. مطمئن نیستم که آیا این درست است یا استاندارد چیست.

معلم: بله، می‌توانید. و علاوه بر شات‌های کلوزآپ، می‌توانید از کل شخص به‌عنوان مدل استفاده کنید. اما به‌جای عمل کردن بر اساس آنچه افکار و تصورات بشری دوست دارد، باید یک استاندارد زیباشناختی صحیحی داشته باشید.

پرسش: معلم، مهارت‌های شاگردان در چین بهتر از مهارت‌های ما در این زمینه است. به عبارت دیگر، آنها بهتر آموزش دیده‌اند. آیا آنها می‌توانند در چیزی مشارکت کنند؟ منظورم این است که در میان شاگردان مان در چین باید نقاشان زیادی باشند که بهتر از ما هستند.

معلم: درحال حاضر، بگذارید روی شاگردان در سرزمین اصلی چین حساب نکنیم. هم‌اکنون ما فقط مریدان دافایی را در کشورهای خارجی از سرزمین اصلی چین داریم که حرفه‌ای هستند و در این زمینه کار می‌کنند. البته، مشکلی نیست حتی اگر هزار مرید دافا در سرزمین اصلی چین بیابید که نقاشان متبحر باشند. اما درحال حاضر آنجا آزار و شکنجه شرورانه درحال روی دادن است.

پرسش: آنچه مایلم بپرسم این است که، فیلم‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و ترسیم‌ها و نقاشی‌ها چگونه به ترسیم‌ها و نقاشی‌های سنتی مرتبط هستند؟

معلم: هیچ چیزی رها از تأثیر روند زمانه خود نیست - به همین دلیل است که از نظر من، ظاهر شخصیت‌ها در بسیاری از کارتون‌ها خیلی زشت هستند. برخی که قرار است بیانگر خوبی باشند، خوب نیستند، و چهره‌شان درواقع خیلی پلید است. آنچه امروز به شما می‌گویم برای این است که از طریق افکار درست، خوبی و رویکردهای راستین و سنتی، به مسیر

موجودات بشری بازگردید. مریدان دافا درحالی که درحال هموار کردن مسیر برای مردم دنیای آینده هستند، ابتدا باید درخصوص هنرها افکار راستین خود را مجدداً پیدا کنند.

پرسش: استاد، مایلم از شما بپرسم نقاشی چگونه به آهنگسازی مرتبط است.

معلم: در هر دو مورد، باید با افکار درست اثری خلق کنید. پیش‌تر با افرادی که در آهنگسازی مشغول هستند صحبت کردم. الان صحبت با آنها را تمام کردم، از این‌رو اینجا درباره‌اش صحبت نمی‌کنم. با آنها نیز چندین ساعت صحبت کردم.

پرسش: معلم، شما درباره ترکیب‌بندی صحبت کردید، اما نمی‌خواهم صحنه خیلی بزرگی را به تصویر بکشم.

معلم: به تصویر کشیدن یک موضوع کوچک نیز خوب است. هر دو خوب هستند. اگر بخواهید موضوع خیلی کوچکی را به تصویر بکشید و نخواهید صحنه بزرگی را بکشید، و تصویری با اندازه کوچک بخواهید، آن نیز عملی است.

پرسش: استاد، هشت گروه از محافظان آسمانی قانون چه شکلی هستند؟

معلم: هشت گروه از محافظان آسمانی قانون را شاکيامونی ذکر کرد. درواقع او به هشت نوع از موجودات ذی‌شعور اشاره می‌کرد- هشت گروه از موجودات، حیات‌ها. آنچه من نظم و ترتیب دادم این است که سربازان آسمانی و ژنرال‌های آسمانی محافظان قانون شما باشند، و ازدهایان نیز وجود دارند- این دو گروه. البته، تعداد خیلی کمی از مریدان دافا نیز درخصوص محافظان قانون‌شان وضعیت‌های استثنایی دارند. محافظان قانون آن گروه‌های دیگر نمی‌تواند به‌دقت توصیف شود، زیرا موجودات ذی‌شعور در چندین گروه دیگر، همگی درحال گذر از میان اصلاح‌ها هستند. اینکه نگه داشته شوند یا بتوانند از آن با موفقیت گذر کنند، می‌ماند تا پس از اصلاح‌ها نگرینسته شود.

معلم: شما تاکنون چند بار دست‌تان را بلند کردید.

پرسش: فقط می‌خواهم بگویم که حس می‌کنم دافا بسیاری از تم‌ها را برای آثارمان ارائه کرده است. پس از این چند سال، دافا آسمان و زمین را تکان داده است.

معلم: بله، مطمئناً.

پرسش: از این‌رو خیلی هیجان‌زده بوده‌ام و حس می‌کنم در دافا تم‌های زیادی وجود دارد که واقعاً تأثیرگذارند و ارزش ستایش دارند. به‌عنوان مریدان دافا و هنرمندان، این مسئولیت را داریم و نیاز داریم آنچه را که مقرر شده، به‌انجام برسانیم. اما البته، وقتی نقاشی یا ترسیم می‌کنیم، با چالش‌هایی مواجه می‌شویم. امروز، پس از اینکه استاد شخصاً مسائل را تشریح کردند، حس می‌کنیم حالا برای بسیاری از کارها، جهت و سمت و سو داریم. مایلم نکته خاصی را مطرح کنم، اینکه، امیدوارم برگزارکنندگان نمایشگاه هنرهای زیبای ما درخصوص تم‌های اصلی هماهنگی کلی را انجام دهند. زیرا در ذهن‌مان تم‌های زیادی وجود دارد که باید نقاشی یا ترسیم کنیم و آنها خیلی مهم هستند.

معلم: هماهنگی که ذکر کردید مهم است. وقتی برخی از شما تفکرشان شروع به کار کرده، پیش بروید و طرح اولیه ایده‌های‌تان را بکشید، آنگاه آن افرادی از شما که توانایی نقاشی یا ترسیم کردن دارید می‌توانید پیش بروید و روی آنها کار کنید، بجای اینکه مجبور باشید روی اثر خودتان فکر کنید. انجام آن به این شکل نیز خوب است.

پرسش: برخی از مریدان دافا طرح‌های بسیار خوب و ایده‌های واقعاً خوبی دارند، اما مهارت‌های خوبی ندارند. بنابراین دقیقاً مانند آن‌گونه که کارها را در ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون راه‌اندازی شده به‌وسیله مریدان دافا انجام می‌دهیم، می‌توانیم

اطلاعات، مطالب، طرح‌ها و تکنیک‌های خود را به اشتراک بگذاریم. مخصوصاً نیاز داریم که از کیفیت تم‌های اصلی مان اطمینان حاصل کنیم، زیرا در همان اولین نمایشگاهی که مریدان دافا برگزار می‌کنند، باید سطحی را به معرض نمایش بگذاریم که واقعاً معرف ما مریدان دافا باشد. از این رو فکر می‌کنم آثار بزرگ و کوچک هر دو خوب هستند. اما کمی سخت است اثری که بیش از حد بزرگ باشد را در معرض نمایش گذاشت. برای مثال، فرض کنید من ایده‌های خوبی داشته باشم و فکر کنم که تکنیک‌های من می‌تواند تا سطح خاصی موفق شود، اما حس می‌کنم نمی‌توانم بسیاری از مسائل را ببینم یا نمی‌دانم چگونه آنها را ترسیم یا نقاشی کنم، آنگاه می‌توانیم یکدیگر را کامل کنیم.

معلم: بله، باید این‌گونه آن را انجام دهید. می‌توانید دو نفر داشته باشید که مسئول مطرح کردن مفاهیم و طرح‌ها باشند، و سپس هر کسی که قادر است آنها را نقاشی یا ترسیم کند پیش برود و روی آنها کار کند. بدین شکل، زمانی که صرف فکر کردن روی اثر هنری‌تان می‌شود کاهش می‌یابد. صرفاً نیاز دارید که طرح کلی عمومی و خام اولیه‌ای را داشته باشید و به‌خاطر اینکه همگی شما مهارت و توانایی دارید، قادر خواهید بود درخصوص آن به‌پیش بروید. فکر می‌کنم این ایده خیلی سازنده است.

فکر می‌کنم این همه آن چیزی است که می‌گویم. آنچه باقی می‌ماند مسائل خیلی خاص هستند و می‌توانید آنها را به‌خوبی اداره کنید و پی ببرید که چگونه مسیر یک مرید دافا را خلق کنید، زیرا هر کاری که امروز انجام می‌دهید از بیشترین اهمیت برخوردار است. اگر به‌خوبی عمل کنید، بشریت آن را سرمشق قرار خواهد داد؛ اگر خوب عمل نکنید نیز، بشریت آن را سرمشق قرار خواهد داد. بنابراین مریدان دافا باید به‌خوبی عمل کنند. آن آثار هنری‌تان که خوب یا راستین نیستند نمی‌توانند به عموم معرفی شوند، زیرا آن بر بشریت تأثیر خواهد گذاشت. از این رو نه‌تنها باید آن را به‌شکلی عقلانی و درست انجام دهید، آنچه خوب است را به‌تصویر بکشید، نیک‌خواهی را به‌تصویر بکشید، دافا را سربلند سازید، و به خدایان شکوه ببخشید، بلکه همزمان باید درخصوص مهارت نیز سطح بالایی از تبحر را به‌نمایش بگذارید و یک استاندارد سنتی و راستین را به‌نمایش بگذارید. (تشویق)